



دایرةالمحارف زبان مردان

راهنمایی برای درک ساده تر مردان

سوزانه فولیس

کنستانتین کلایر

ترجمه محمّد میرزوی

چاپ چهارم



بارت، ماریو، ۱۹۷۲ م.
Barth, Mario
دایرةالمعارف زبان زنان و مردان: راهنمایی برای مردان درمانده و درک ساده‌تر مردان
ماریو بارت، ترجمه مهشید میرمعزی
تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۶
ص. ۲۲۴

شابک: ۷ - ۱۸۹ - ۴۰۵ - ۶۰۰ - ۹۷۸
عنوان اصلی: Langenscheidt Frau-Deutsch/ Deutsch-Frau
روابط زن و مرد - جنبه‌های روانشناسی
زناشویی - ارتباط - جنبه‌های روانشناسی
زبان - روانشناسی
مردان - روانشناسی
فرولیش، سوزانه
کلایز، کنستانسه
میرمعزی، مهشید، ۱۳۴۱ - مترجم
رده‌بندی کنگره: HQ ۸۰۱/ب۲۵۲
رده‌بندی دیویی: ۱۵۸/۲
شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۷۶۷۹۶

دایرةالمحارف زبان مردان

راهنمایی برای درک ساده تر مردان

سوزانه فولیس

کنستانتین کلایز

ترجمه: محسین میرزوی



دایرةالمعارف زبان زنان و مردان: راهنمایی برای مردان درمانده و درک ساده تر مردان

ماریو بارت؛ سوزانه فرولیش، کنستانسه کلایز؛ ترجمه مهشید میرمعزی

طراحی جلد و صفحه‌آرایی: حمید باهو

مجموعه روانشناسی و ماوراءالطبیعه

چاپ چهارم: ۱۳۹۹ / ۵۵۰ نسخه

لیتوگرافی: ثالث

چاپ: سازمان چاپ احمدی

صحافی: نوری

شابک: ۷ - ۱۸۹ - ۴۰۵ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 405 - 189 - 7

کلیه حقوق محفوظ و متعلق به نشر ثالث است.

قیمت: ۴۸۵۰۰ تومان

دفتر مرکزی: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / پ ۱۵۰ / طبقه چهارم

فروشگاه شماره یک: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / پ ۱۴۸

فروشگاه شماره دو: اتوبان شهید همت / مجتمع ایران مال / طبقه G3 / شماره ۱۸۳

تلفن گویا: ۸۸۳۱۰۷۰۰ - ۸۸۳۱۰۵۰۰ - ۸۸۳۰۲۴۳۷ - ۸۸۳۲۵۳۷۶۷


سایت اینترنتی: www.salesspublication.com


پست الکترونیکی: info@salesspublication.com

فهرست

۷ مقدمه
۱۱ ۱. سر و صداها و گفته نشده‌ها
۲۱ ۲. آشنایی
۳۱ ۳. زندگی روزمره
۴۹ ۴. مشاجرات
۵۳ ۵. اثبات عشق
۶۵ ۶. مقیاس‌های مردانه
۷۷ ۷. دروغ‌ها
۸۳ ۸. رابطه خصوصی
۸۹ ۹. بچه‌ها، بچه‌ها
۹۷ ۱۰. خرید کردن
۱۰۳ ۱۱. مرد در دوران کهولت
۱۰۹ ۱۲. شغل
۱۱۵ ۱۳. به این ترتیب زن او را به حرف می‌آورد
۱۲۳ ۱۴. چیزهای دیگری که زنان باید بدانند
۱۲۷ ۱۵. بهترین نکته (در پایان)

مقدمه

 «زن چه می‌خواهد؟» ظاهراً فروید این سؤال را روزی با همان کندذهنی همیشگی مردانه مطرح کرده است. گویی چیز سختی است. چون همه می‌دانند که زنان فقط یک چیز می‌خواهند: بالاخره دنیای مردان را درک کنند. ضمن این‌که ما زنان همواره آن چیزی را که می‌خواهیم به وضوح بیان می‌کنیم؛ مثلاً «یک پالتوی گوجی!» یا «اگر بار دیگر حوله‌های خیس خود را همین‌طوری روی زمین بیندازی، می‌گشمت!» آن صدایی که مردان به عنوان صحبت کردن از خود درمی‌آورند، به اندازه صدای وال‌ها اسرارآمیز است.

 برای مثال وقتی شب به خانه می‌آیند، با صدای بلند نفس می‌کشند و بعد خود را روی مبل راحتی می‌اندازند، منظورشان چیست؟ آیا مشکلی در ریۀ آنها به وجود آمده است؟ آیا زن همسایه لخت در باغچه خانه ما ایستاده است؟ این را کسی نمی‌داند و هرگز هم نخواهد دانست، چون آنها در جواب سؤال «مشکلی داری؟» طبعاً جواب قانع‌کننده و عاقلانه‌ای نمی‌دهند (مگر این‌که «هوممم» را یک جواب به حساب بیاوریم). بیهوده نیست که می‌گویند: «حرف مرد، یکی است.»


در حالی که بر اساس تحقیقات انگلیسی‌ها، یک مرد حدود دوازده هزار کلمه در روز حرف می‌زند. این تقریباً نصف کلماتی است که یک زن روزانه بر زبان می‌آورد (یعنی ۲۳۰۰۰ کلمه)!

ولی در واقع ما با این موضوع هم می‌توانیم کنار بیاییم، به شرطی که مردان از همان مقدار کلمه‌ای که در روز استفاده می‌کنند، بهره‌جویند تا مثلاً به طور مفصل برایمان شرح دهند که بالاخره چه چیز ما را دوست دارند. به جای آن، همان مقدار محدود کلمات را هم در محل کار، هنگام ورزش کردن یا وقتی با تلویزیون حرف می‌زنند، مصرف می‌کنند («ای احمق، این که آفساید بود!») و در خانه خاموش، به فکر فرو می‌روند.

طبیعی است که این مقدار محدود کلمات مورد استفاده در روز، بیش از آنچه برای یک رابطه‌ی هماهنگ مفید باشد، فضایی برای شرح و تفسیر به وجود می‌آورد. برای مثال جمله‌ی کوتاه: «به تو تلفن خواهم کرد!» آن هم پس از یک شب هیجان‌انگیز، فقط در موارد بسیار نادر به آن معناست که ما متوجه شده‌ایم یا برداشت کرده‌ایم؛ یعنی مرد حداکثر نیم‌ساعت دیگر گوشی را برمی‌دارد تا زیر گوش ما نجوای عاشقانه کند؛ و وقتی ادعا می‌کند بیماری خیلی جدی و شدیدی داشته است، بسیار امکان دارد که سرماخوردگی خفیفی گرفته باشد.

اگر بخواهیم دائم به این فکر کنیم که منظور مرد چه بوده است، باید وقت زیادی صرف کنیم. وقتی که شاید بتوانیم در جای دیگری بسیار مؤثرتر از آن استفاده کنیم. به علاوه این وضعیت اصلاً مطلوب نیست که یک زن نمی‌داند، جایگاهش نزد مرد کجاست، چون مرد از دادن هر گونه اطلاعات قابل فهم در باره‌ی خودش اجتناب می‌کند. این موضوع پیامدهایی دارد. بالاخره عدم وجود گفتگو و صحبت کافی، پس از مشکل الکل، در مقام ششم دلایل طلاق قرار دارد

و البته به دلیل اول که دور شدن روحی از همسر باشد هم کمک‌هایی می‌کند.

بنابراین وقت آن رسیده است که علیه آمار بالای طلاق  اقدامی صورت گیرد. به این ترتیب که کد صحبت‌های مردانه را بشکنیم.

ما قصد داریم با کمک این کتاب، نوری بر این منطقه تاریک بتابانیم که مردان نام آن را «ارتباط» می‌گذارند. دلیل این‌که برای نوشتن کتاب به دو نویسنده نیاز بود هم مشخص است: اول این‌که ما باید با نوشتن این کتاب راهنما، همزمان دو وظیفه را انجام دهیم: در مورد یک زبان خارجی به نام «زبان مردان» تحقیقات کنیم و در عین حال کنترل اعصابمان را هم از دست ندهیم.

دوم این‌که دیگر نباید آن روز بزرگ را به تنهایی جشن بگیریم که در آن برای اولین مرتبه کلمه «اوم!» را درست و حسابی به عنوان «عزیزم، من واقعاً تو را دوست دارم، ولی حالا بسیار عصبی‌ام. نمی‌شود بعد حرف بزنی؟ مثلاً چهار هفته دیگر؟» ترجمه کنیم.

به زودی و پس از مطالعه این کتاب، می‌توانید پیروزی خود را در این حوزه جشن بگیرید. با خیال راحت نوشابه‌ای در یخچال بگذارید و بهترین دوست خود را به خانه دعوت کنید! حتی اگر نتوانیم صددرصد تضمین کنیم که از تمام چیزهایی که در این کتاب ترجمه می‌کنیم، خوشتان خواهد آمد، یک نکته حتمی است: این کتاب چشم‌های شما را باز خواهد کرد!



۱.
سرو صداها و
گفته نشده‌ها

صداها



آیا جان وین از کلمات زیادی استفاده می‌کرد؟
آیا سیلوستر استالونه، به عنوان ناجی بشر و جهان،
سخنرانی‌های طولانی می‌کرد؟ نه! یک گفتگوی مردانه هنوز
مانند دیالوگ فیلم‌های وسترن است:

«حالت چطوره؟» (وایت ارپ به داک هالیدی)

«دارم می‌میرم. حال تو چطوره؟» (هالیدی به ارپ. در فیلم
وسترن سنگ گور)

مردان با ابرقهرمانان فیلم‌هایی همذات‌پنداری می‌کنند که کم‌تر
از باستر کیتون حرف می‌زنند. بنابراین دایره لغات آن‌ها هم
مشخص است و گاهی صداهایی جانشین آن کلمات می‌شوند.
ضمن این‌که الگوی حرف زدن همجنسان عزیز ما قهرمانان
داستان‌ها یا فیلم‌هایی مثل پی‌پی جوارب بلند هستند، الگوی
مردان، هاک شکست‌ناپذیر و بتمن است. این الگوها روی شیوه
سخن گفتن تأثیر می‌گذارد و آمادگی ادای جملات کامل را
کاهش می‌دهد.

شاید یک مرد در ابتدای رابطه، همان‌طور عمل کند که باید و
آن‌طور که در کتاب‌ها خوانده‌ایم، اما با گذشت زمان، جملات

او کوتاه‌تر می‌شوند و به حد رساندن منظور با کم‌ترین کلمات انجام می‌شود. طوری که گفتگوی قفس گوریل‌ها در مقایسه با آن، بسیار مفصل است. به این ترتیب «عزیزم، من تو را بیش از همه دوست دارم، زندگی من، نبات من» بعد از چند سال مبدل می‌شود به چیزی شبیه «نومممم» که در هم ذوب شده باشد. حال منظور او از «یاف» یا «آه، او آه، او آ آ آ آه» را فقط می‌توان با روش همواره موفق «آزمون و خطا» درک کرد. در هر صورت ما که این کار را کردیم: این جمله را به تعدادی مرد گفتیم (مثلاً «فکر کنم اتومبیل شما آتش گرفته است!») و توانستیم با توجه به واکنش آن‌ها («ای ای ای آ آ آ گ گ هی هی!») بازدهی قابل توجهی در رابطه با ترجمه منظور آن‌ها داشته باشیم.

معنا	صدا
شادی مثال: تیم فوتبال آن‌ها به مرحله بعدی صعود کرد!	پی پی پی!!!
رضایت مثال: بالاخره این کثافت، چربی‌هایش را آب کرد!	یاف!
خشم فروخورده مثال: لعنت، حالا او کنترل تلویزیون را برداشت!	ای م م م م م ف ف ف ف
جواب سربالا مثال: فعلاً چیزی نمی‌گویم. شاید خودش ماجرای خرید آخر هفته را فراموش کرد.	فرررر

ه س س س س س

یوگای مردانه
توضیح: شبیه خوابیدن است،
صدایش هم شبیه خواب است،
ولی در واقع نوعی مدیتیشن
عمیق است.

یوها!

غرور
مثال: بالاخره در توالی فرنگی را
شکستم!

ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه

اوج تمرکز. حتی اگر به نظر برسد
دچار آمبولی ریه شده است.
توضیح: او در حال حل مشکلی
بسیار بزرگ است. می خواهد
کلمه رمز کامپیوترش را به خاطر
بیاورد.

بی آآ!

نشانگر بالاترین درجه خلسه
مثال: کنار اتومبیل رئیس، محل
پارکی یافته است!

م م ف

خجالت!
مثال: قبل از آغاز جلسه از رئیس
هیئت مدیره پرسیده است: «پس
این قهوه چی شد؟»

گلوش گی لز

کسالت
توضیح: دارد امتحان می کند که
می تواند لب پایین خود را تا
زانوهایش برساند و این طور به
نظر می رسد که در حال اجرای
این کار، نفس عمیق می کشد.

حرکات



بیهوده نیست که پانتومیم، یکی از هنرهای است که مردان در آن تسلطی خاص دارند. چون مردان هنگام پانتومیم، به جای استفاده از کلمات بسیار، از بدن خود به عنوان وسیلهٔ ارتباط جمعی استفاده می‌کنند.

به این ترتیب، اول این که از مبارزهٔ لفظی با زنان، که به عقیدهٔ آن‌ها به طرز ناجوانمردانه‌ای، به لحاظ لغوی بر آن‌ها برتری دارند، اجتناب می‌کنند. دوم این که بعداً می‌توانند ادعا کنند منظورشان را درست متوجه نشده‌ایم؛ و سوم این که حرکات بدن، بسیار صریح‌تر از آن روش پیچیده و جنون‌آمیز، یعنی حرف زدن است که زنان برای برقراری ارتباط استفاده می‌کنند تا مردان را گیج و سردرگم کنند.

مردان هم برای تلافی، گاهی دست به کارهای عجیبی می‌زنند که تا کنون به ندرت انجام داده‌اند. بد نیست گاهی اوقات در مقابل مردان، رفتاری مانند حیوانات داشته باشیم، زیرا رفتار آن‌ها اکثر اوقات چندان با چیزهایی که در باغ وحش می‌بینیم، تفاوت ندارد:

معنا	حرکت
شلوار زیر به بدن آن‌ها چسبیده است.	آویزان راه رفتن
«همه چیز متعلق به من است!» مرد در هواپیما، تراموا یا قطار، با این حرکت خود نشان می‌دهد که مانند یک وپروس در حال گسترده شدن است. از زمانی که امکان کشف قاره‌های	در حال نشسته، یک دست زیر گردن و پا روی پا

جدید، بسیار کم شده است،
مرد باید به چنین حرکاتی
بسند کند.

با پاهای باز روی صندلی نشستن

در اتاق انتظار پزشک. اگر در
تشخیص جنسیت یک انسان
تردید دارید، توجه کنید، آن
فردی که می‌تواند بدون این‌که
روی میز معاینه پزشک زنان
دراز کشیده باشد یا اصولاً یک
آکروبات باشد، پاهایش را از
هم باز کند: حتماً یک مرد است!

دست زدن به خشک شلوار

او قصد ندارد محل مغزش را
کنترل کند یا ببیند که نکند آن
چیزها از پنج دقیقه پیش، گم
شده باشند. این نوعی اثبات
خود است: من هنوز این‌جا
هستم!

انگشت در بینی کردن

وقتی مردی بدون این‌که دستمال
در دست داشته باشد، پره بینی
خود را بین انگشت شست و
اشاره خود قرار دهد و مشغول
کندوکاو شود، این هم نوعی
تسخیر یک سرزمین است. البته
پدیده‌های دیگری مثل تف کردن
هم مشابه این حرکتند.

تف کردن

روان‌شناسی به نام
هاینس-گنورگ روپ که قبلاً
مربی تیم فوتبال بایرن اوردینگن
بوده است، این حرکت را «نمادی
برای تخلیهٔ راهبندان» می‌داند. «در

وضعیتی که یک فوتبالیست، احساس شکست خوردن و ناامیدی می کند، چون فرصت را برای گل زدن از دست داده است، تف می کند تا نشان دهد: 'بازی ادامه دارد. من لوله خودم را باز کردم!' این حرکت به مرور زمان، به صورت رسم درآمد است، به خصوص هنگام تعویض بازیکنان. پیام آن هنگام تعویض: 'من بازی را پریرکت کردم!'

دست در گوش کردن


«باید چیزی آن پشت ها باشد!»
دست در گوش کردن، نشانه تمایل شدید مردان برای انجام تحقیقات است. شاید راه رسیدن به مغز، سنگلاخ باشد، ولی یک مرد باید کاری را انجام دهد که یک مرد باید انجام دهد!

چه سروصدایی!

بعد از این که یک زن، مدتی نسبتاً طولانی با یک مرد زندگی کرد، متوجه می شود: مردان حتی هنگامی که صحبت نمی کنند، از خود سروصدا درمی آورند؛ و این صداها — متأسفانه واقعیت دارد — با گذشت زمان، به تدریج بلندتر می شوند. آیا حس شنوایی ما حساس تر شده است؟ آیا اعصاب، قدرت مقاومت خود را از دست می دهند؟ یا مردان پس از گذشت پنج سال از یک رابطه، آمپلی فایری در بدن خود کار می گذارند؟ در هر صورت به نظر زن می رسد که یک نفر دائم صدای آمپلی فایر را بلندتر می کند. چون چیزی که پیش ترها زمزمه های



دلفریب، نجوهای شیرین و صداهای لطیف بود، از بین می‌رود و جای خود را به غرشی تحمل‌ناپذیر، مهمه‌ای تکان‌دهنده و صداهایی می‌دهد که معمولاً در رختکن تیم‌های فوتبال و پس از یک پیروزی می‌شنویم.

اگر او در آغاز رابطه می‌توانست در آرامش کامل  صبحانه‌ای آماده کند، بعد حتی نمی‌تواند یک فنجان قهوه برای خود درست کند، بدون این‌که این احساس به آدم دست ندهد که در آشپزخانه رستورانی پر مشتری خوابیده است. حتی توانایی حرکت بدون سروصدا در آپارتمان هم از بین می‌رود. همچنین قدرت تمیز کردن بینی، بدون این‌که سی‌هزار سلول مو در گوش داخلی دچار تشنج شوند. فکر کردیم شما باید این‌ها را بدانید!



۲.

آشنایی

در آغاز رابطه، مرد آنقدر حرف می‌زند، گویی برای این کار به او حقوق می‌دهند. این موجب می‌شود زنان به غلط تصور کنند جریان به همین شکل ادامه خواهد یافت.

اما مرد، دست‌کم در این مورد، بسیار زیرک است و می‌داند: در مرحله‌ی آشنایی باید هر چه در چنته دارد، ارائه کند. بنابراین تمام کوشش خود را به کار می‌گیرد. او فریب می‌دهد، گول می‌زند، ما را به سینما و ناهار و شام دعوت می‌کند، از ما تمجید و تعریف می‌کند و حتی دقیقاً به ما نگاه می‌کند. متوجه آرایش موی جدید ما می‌شود، می‌فهمد چکمه‌های نوی خود را از کدام فروشگاه خریده‌ایم و حتی روز تولدمان را به خاطر دارد.

لذت ببرید، ولی خود را به این حرکات دلیزیر عادت ندهید! ۷۵ درصد تمام این توجهات خوشایند، فقط در آغاز رابطه وجود دارند و موقتی‌اند.

بهترین راه این است که وقتی صبحانه را برای شما به رختخواب می‌آورد، عکسی از او بگیرید. بعدها کاملاً انکار خواهد کرد که این عمل از او سر زده است.

حالا که این موضوع را بررسی می‌کنیم، تمام اطلاعات مهم را در باره خودتان، همان اول به او بدهید. چون مردان بعد به حرف شما گوش نمی‌کنند، مگر این که برای مثال بگویید: «مادرم می‌خواهد با ما زندگی کند!»

منظورش این است:

مرد می‌گوید:

من دو روز تمام خانه‌ام را تمیز کردم و توالت را شستم! نباید این زحماتم به هدر رود.

به خانه من برویم!

همسرم در خانه منتظرم است. یا: خانه‌ام مثل سطل آشغال است. ممکن است او فوراً به خانه خودش برود. یا: همیشه چیزی برای خوردن در یخچال زنان پیدا می‌شود.

به خانه تو برویم!

به طور منظم به هم‌آغوشی نیاز دارم، اما بدون هیچ تعهدی.

به آزادی احتیاج دارم!

خود را متعهد نخواهم کرد.

هنوز نمی‌توانم خود را متعهد کنم.

رابطه ما نباید از یک رابطه جنسی بالاتر برود

هنوز به لحاظ احساسی به همسر سابقم وابسته‌ام.

اکثر اوقات بی‌پولم و کلاً روزمزد کار می‌کنم.

چندان سنتی زندگی نمی‌کنم.

چه خوب که دست‌کم تو کمی درآمد داری.

عاشق زن مستقلم.

در حال حاضر در فاز بیکار شدم.

تغییری اساسی‌ام.

به ورزش علاقه دارم.

در واقع آخر هفته‌ها هرگز در خانه نیستم.

تقریباً متخصص نرم افزارم.

شب‌ها تا دیروقت پای کامپیوتر می‌نشینم.

فردی بسیار متفکرم.

من حتی کم‌تر از بقیه همجنسانم حرف می‌زنم.

من فردی بسیار اجتماعی‌ام.

قبل از ساعت چهار صبح به خانه نمی‌آیم و تازه اکثر اوقات هم تنها نیستم.

عاشق زنانی‌ام که زنانگی خود را انکار نمی‌کنند.

... زنانی که آشپزی می‌کنند، نظافت می‌کنند، ظرف می‌شویند و متوجه این نکته‌اند که خودخواهی مردانه به مراقبت بسیار نیاز دارد.

از زنان قوی خوشم می‌آید.

امیدوارم گاهی تو را کمی کتک بزنم.

بسیار احساساتی‌ام.

نمی‌دانم در درازمدت، زنی که روزی سه مرتبه سکس نمی‌خواهد، برایم کفایت کند.

هر کاری برای تو انجام می‌دهم!

... به شرطی که به انجام کاری منجر نشود!

دوستت دارم

دوستت دارم!

مردان چه می خواهند؟

یک زن رؤیایی باید این طور باشد:

لاغر

... بر اساس تحقیقات خانم اریکا میلر که روان‌شناس دانشگاه مکزیکو است، منظور زنان از لاغر «بسیار لاغر» است. مردان از زنان بسیار لاغر هیچ خوششان نمی‌آید. اکثریت مردانی که نظرخواهی شده‌اند، اندامی را ترجیح می‌دهند که چیزی بین «لاغر» و «تپل» باشد.

وفادار

مهم. بسیار مهم. شاید برای این که از ورود و حضور رقیب، جلوگیری شود. ترس از مقایسه شدن با افرادی که احتمالاً بهترند، به قدری شدید است که ۵۳ درصد مردان، حتی یک بوسه را خیانت می‌دانند.

طبیعی

آرایش زیاد؟ او با ناراحتی سر برمی‌گرداند. به عقیده ۹۷ درصد مردان، طبیعی بودن یک زن، برجسته‌ترین ویژگی اوست که نمی‌توان در مقابل آن مقاومت کرد. (کاش آن‌ها می‌دانستند که داشتن ظاهری «طبیعی» چقدر پرزحمت، و بخصوص چقدر پرهزینه، است!)

مبتکر

به خصوص در خلوت! در این مورد مردان دوست دارند که زنان فعالیت بیش‌تری داشته باشند.

باهوش

البته این نباید حتماً از ویژگی‌های یک زن باشد! ظاهراً حتی کم‌تر از ۵۰ درصد مردان تمایل دارند که هوش همسرشان به اندازه آن‌ها باشد (از باهوش‌تر بودن هم که دیگر هیچ حرف نمی‌زنیم).

چطور باید متوجه شد که مردی، عاشق شماست:



- غذا می‌پزد.
- (تقریباً هر روز) دوش می‌گیرد.
- اخبار ورزشی را فراموش می‌کند.
- نوازش می‌کند.
- خودش موهای بینی‌اش را کوتاه می‌کند.
- بگوید که تلفن می‌زند و تلفن بزند.
- نام خویشاوندان درجهٔ یک ما را به خاطر دارد (دست‌کم برای سه ماه آینده).
- سریال‌های خانوادگی را با ما تماشا می‌کند و آن‌ها را بامزه می‌یابد.
- بهترین دوستان خود را به ما معرفی می‌کند.
- سر موقع (یا حتی کمی زودتر و از شادی دیدن ما) به خانه می‌آید.
- اکثر اوقات که دور از هم نشسته‌ایم، به ما نگاه می‌کند.
- در حال نشستن، ادرار می‌کند (دست‌کم در آپارتمان ما).
- می‌پرسد که روز خود را چگونه گذرانده‌ایم.
- برایمان پیامک، ایمیل و نامه می‌فرستد.
- اگر عطر، تی شرت یا آرایش جدیدی داشته باشیم، فوراً متوجه می‌شود.

مردان عاشق، احساساتشان را در حرکاتشان نشان می‌دهند و نه حتماً در حرف‌هایی که می‌زنند. این موضوع همواره به همین شکل بوده است و حالا معلوم می‌شود چرا باستان‌شناسان در حفاری‌های خود، این همه ابزار سنگی پیدا می‌کنند که ظاهراً هرگز استفاده نشده‌اند. به عقیده استیون میسن، تاریخدان بریتانیایی: مردان این ابزار را به این دلیل می‌ساخته‌اند تا زنان را تحت تأثیر قرار دهند و رام خود کنند. وقتی مردی قلب خود را می‌بازد، همین‌طور می‌شود دیگر! آن‌ها مثل رومئو زیر بالکن نمی‌ایستند و مزخرف نمی‌بافند، نه؛ آن‌ها ابزار سنگی می‌سازند!

سوء تفاهم‌های همیشگی

شما نیت خیر دارید، ولی کار درستی نیست: مادری کردن برای مردان. البته زنان این کار را نشانه دوست داشتن می‌دانند، اما مردان اغلب اوقات احساس می‌کنند که افسارزده و محدود شده‌اند. به همین دلیل هم با کج خلقی واکنش نشان می‌دهند: بنابراین اصلاً این کار را شروع نکنید!

از آغاز تاریخ بشریت، مردان به هدایت کردن و تعیین کردن مایلند؛ اما وقتی با بزرگواری کامپیوترمان را برنامه‌ریزی می‌کنند (گرچه خودمان هم به خوبی از عهده این کار برمی‌آمده‌ایم)، اصلاً نمی‌خواهند به ما ثابت کنند که صلاحیت کافی در زندگی نداریم. نه، این کار از دید مردان، نوعی حمایت و نشان‌دهنده عشق آن‌ها به ماست. بنابراین: سپاسگزار باشید — نه لوس!

نه، مردان دوست ندارند وقتی مشکلی دارند، اشک از گوشه چشمشان پاک شود. همچنین نمی‌خواهند با کلماتی از جمله: «طفلک!» تسلی یابند؛ جای آن می‌توان گفت: «ای بزدل ناتوان!» مردان، بیچاره یا قابل‌ترحم نیستند. آن‌ها فقط یک مشکل دارند — همین.

نگاه مردان گاهی حسابی منتقدانه می‌شود. نه برای این‌که چین‌های ناشی از طبقه شدن چربی‌ها را در پهلو و شکم ما بشمارند. آن‌ها فقط با کمال میل، کمی دقیق‌تر نگاه می‌کنند. بخصوص وقتی از چیزی که می‌بینند، خوششان بیاید. بنابراین نپرسید: «چیزی شده؟ من مشکلی دارم؟» خیلی ساده از نگاه آن‌ها لذت ببرید!

تلفن کردن


اگر گفت که زنگ می‌زند و زنگ نزد، به این معنا نیست که تصادفی وحشتناک با اتومبیل داشته و حالا با دو بازوی شکسته در بیمارستان بستری است و فعلاً دارد یاد می‌گیرد که با پای خود شماره بگیرد تا بالاخره به ما دسترسی پیدا کند؛ البته آموختن این هنر هم مدتی طول می‌کشد. این هم تقریباً غیرممکن است که ناگهان لال شده باشد، شماره را گم کرده باشد یا در حال حاضر در نقطه کوری به سر می‌برد که قطر آن به اندازه مدار قطبی است. نه، ما هم آن‌قدر مست نبوده‌ایم که زیاد از حد از همسر یا دوست سابقمان حرف زده باشیم، زودتر از موعد مناسب یا دیرتر از آن، با او ارتباط برقرار کرده باشیم. خیلی ساده، او علاقه‌ای ندارد به ما تلفن بزند. در غیر این صورت حتماً تلفن می‌زد. ماجرا به همین سادگی است!





زندگی روزمره


مرد بیمار


زنان با این وضعیت آشنايند: ضمن این که ما به سرعت بچه‌ها را به مدرسه می‌بریم تا بتوانیم خیلی سریع و قبل از ترکیدن آپاندیس‌مان، با ساکی که خودمان بسته‌ایم، خود را به بخش اوزن‌انس بیمارستان برسانیم، مردان با ۳۶ درجه حرارت بدن، برای محکم‌کاری وصیتنامه خود را می‌نویسند.

 در این گونه موارد بهتر است فوراً یک روز مرخصی بگیرید، چون پرستاری از چنین شاخه گل ابریشمی، یک کار تمام‌وقت روزانه است. آخر زن باید دست‌کم هر نیم‌ساعت به او اطمینان دهد که هیچ آدمی بر اثر تب و سرماخوردگی ساده از دنیا نمی‌رود؛ البته مرد هم آن را باور نمی‌کند.

 می‌توانیم خود را با این موضوع تسلی دهیم که در جمع برجسته‌ترین افرادیم، زیرا همسر مشهورترین مالیخولیایی‌های جهان از جمله چارلز داروین، گوته و توماس مان هم سخت‌ترین بیماری‌ها را به چشم دیده‌اند و مزه آن‌ها را چشیده‌اند. حتی می‌گویند وودی آلن، محض احتیاط هر ساعت یک مرتبه درجه حرارت بدن خود را، از طریق باسن، اندازه می‌گیرد (یک مجری تلویزیون هم به شوخی راجع به او گفت: «برای همین است که این قدر با شادی راه می‌رود!»)

 خنده دار است، به شرطی که هنگام بیماری آن‌ها در نقطه مقابل کره زمین باشیم. مثلاً وقتی همسرمان «احساس می‌کند قسمت چپ پشتش تیر می‌کشد». با این احوال به پزشک مراجعه نمی‌کند. شاید هم برای این است که دوست ندارد، مردان دیگر به او دستور بدهند!

 نظریه‌ای که علم هم آن را تأیید می‌کند این است که مراجعه به پزشک، در مرد احساس 'فشار روحی و وابستگی' به وجود می‌آورد؛ اما شاید خیلی ساده می‌ترسد متخصصان طبابت هم همان چیزی را تأیید کنند که همسرش در تمام مدت بیماری او گفته است: این نکبت، خود را به ناخوشی زده است! آه، آدم باید ترحم داشته باشد. چون اصلاً تمام جریان برای این است که افراد دلشان برای آن‌ها بسوزد، در رختخواب بمانند، فیلم‌های مبتذل بز نزن تماشا کنند و سوپ خانگی بخورند. همین است!

 دست کم تا زمانی که هیچ رقیب مذکری آن‌ها را تحت نظر نداشته باشد که چگونه به خاطر یک جوش کوچک، ادای سودایی‌ها را درمی‌آورد و وصیت می‌کند که اتومبیل او را به بهترین دوستش بدهیم و خاکسترش را در خلیج سان‌فرانسیسکو پخش کنیم. در حالی که اگر بالاخره دست از این بازی‌ها و نالیدن و گریستن بردارد، توالی بهترین مکان برای اقامتش خواهد بود!

مشکل او این است:	مرد می گوید:
... باز هم در چله تابستان، به جای جوراب نخی، جوراب پشمی پوشیده است.	فکر می کنم تب دارم.
... شب قبل زیادی نوشیده است.	اصلاً حالم خوب نیست.
... حداکثر یک سرماخوردگی ساده دارد.	حداقل ورم سینوس دارم!
... تبخال زده است.	حتماً زونا گرفته ام!
... حوصله ظرف شستن ندارد یا پنهانی هنگام دیدن فیلم گریه کرده است.	مطمئناً آلرژی است!
... مختصری سرما خورده است.	اطمینان دارم گریپ آسیایی گرفته ام!
... گرفتگی عضلانی دارد — آخر پس از سال ها به تمرین فوتبال رفته است و نمی خواسته جلوی رفقای خود کم بیاورد.	این جای بدنم به طرز عجیبی تیر می کشد!
... مشکلی جدی دارد — مثلاً از چهار هفته پیش، خون در ادرار او دیده می شود، سکنه خفیفی کرده است، عفونت وارد خونش شده است، هاری گرفته یا گردنش شکسته است (مثل برت تراتمان فوتبالیست که با وجود شکستگی گردن، در بازی فینال جام ۱۹۵۶ به بازی ادامه داد).	چیزی نیست!

اگر حال همسران را پرسیدید و او سعی کرد وضعیت خود را بی‌اهمیت جلوه دهد یا سکوت کرد، فوراً او را نزد پزشک بفرستید! این هیچ با طبیعت مردان جور در نمی‌آید. به همین دلیل هم واقعاً بیمار است!

کار خانه

این را ماریانه هوپه هنرپیشه هم می‌داند: «هیچ کاری به اندازه وادار کردن مردان به کار، مشکل نیست.»

اما مرد امروزی دیگر نمی‌تواند به خوبی و مهارت پدرش، به زنش تلقین کند که کار کردن مرد در آشپزخانه، شستن ظرفشویی و به کار انداختن ماشین ظرفشویی، هیچ در برنامه طبیعت نمی‌گنجد.

البته این او آخر در این حوزه هم — با کمک بعضی خانم‌هایی که به بیراهه رفته‌اند — خاکریزهایی را فتح می‌کند.

امروز استدلال مرد این است: «اگر او خانه را این قدر منظم می‌خواهد که مبل‌ها در اتاق از هم تشخیص داده شوند، پس باید خودش این کار را انجام دهد.» اگر به اختیارش باشد، هیچ‌یک از این کارها ضروری نیست. او به خوبی می‌تواند بدون جمع‌وجور کردن و فشار روحی و جسمی نظافت، به زندگی‌اش ادامه دهد. مگر این که مادرش به ملاقات آن‌ها بیاید. در این صورت دیگر خانه هرگز به اندازه کافی تمیز نیست.

مرد می‌گوید:

منظورش این است:

این قدر ایراد گیر نباش!

... جوراب‌های کثیفش که در گوشه به گوشه خانه پخشند، گرد و خاک و کرک موکت که به اندازه سر یک بچه است و سر توالت فرنگی که فقط با مواد قوی شیمیایی تمیز می‌شوند.

هنوز بد نیست!

... تمام مواد غذایی که تازه سه هفته پیش، تاریخ مصرف آنها تمام شده است و هنوز قادر به صحبت کردن نیستند، لباس ورزشی که دست‌کم سه مرتبه با آن ورزش کرده است و به خاطر بوی گندی که می‌دهند، ممکن است آپارتمان ما را قرنطینه کنند.

هیچ متوجه نشده بودم!

... تعداد زیادی تیوب خالی خمیردندان مقابل آینه دستشویی. طوری که عملاً نمی‌توان خود را در آینه دید. آن قدر مواد غذایی در یخچال وجود دارد که بچه‌ها خود را به منزل دوستانشان دعوت می‌کنند.

خیلی ناراحت‌کننده است.

... او هیچ دوست ندارد، کار کردن زن را در خانه ببیند، زیرا وجود کار در خانه تأیید می‌شود. چیزی که تا کنون همواره انکار کرده است.

اصلاً تو تمام طول روز چه می‌کنی؟
 ... تحقیق، توهین — تا این فکر به هیچ عنوان به ذهن زن نرسد که زیاد کار می‌کند و کار خود را با آنچه مرد کار می‌نامد و خود انجام می‌دهد، مقایسه کند.

واقعاً نمی‌توانم این کار را انجام دهم!
 ... دو مرتبه دیگر که پلیور او را با درجه بالا در ماشین لباسشویی بیندازم تا آخر عمر دیگر مزاحمم نمی‌شود!

هر کاری که از دست آدم بریاید، انجام می‌دهد.
 ... زن کار خانه را انجام می‌دهد و من هم روزهای تعطیل نان می‌خرم!

باید به من یاد بدهی که چطور است!
 ... بگذار بار دیگر برایم توضیح بدهد که چطور باید ماشین ظرفشویی را خالی کنم! بالاخره خسته می‌شود.

بیش‌ترین حوادث، هنگام کار خانه اتفاق می‌افتد!
 ... در صورت لزوم هنگام پوست گرفتن سیب‌زمینی انگشت خود را قطع خواهد کرد — فقط اگر برای همیشه از کار خانه معاف شود!

اگر زنی بخواهد شوهرش به او کمک کند،



باید بگوید:

- نه، این کار تو نیست. برای این کار زیادی پیر شده‌ای.
- مادرت امروز می‌آید.
- لطفاً دست به گاز زن. زیادی خطرناک است.
- قبل از تو هیچ کس نتوانسته بود این کار را بکند.
- حتماً این را فردا در روزنامه می‌نویسند.
- اول کار، بعد تماشای مسابقه اتومبیل‌رانی از تلویزیون.
- وقتی مردی را هنگام عوض کردن ملافه‌های رختخواب می‌بینم، حسابی سر حال می‌آیم!
- اگر نمی‌توانی، باید یک متخصص صدا کنیم.
- حتی میل گیسون هم آشغال‌ها را بیرون می‌برد.
- وگرنه به بهترین دوست می‌گویم که به تازگی کمی ضعیف شده‌ای!
- من بلیت‌های مسابقات فوتبال را در آشپزخانه پنهان کرده‌ام.

تلویزیون

مرد هیچ کاری را در خانه به اندازه برداشتن کنترل تلویزیون، با کمال میل انجام نمی‌دهد. عوض کردن کانال، کار مردان است! این را همه‌پرسی‌ها و آمار مختلف هم تأیید می‌کنند. بر اساس این آمار در ۴۷ درصد خانه‌هایی که دو نفر در آن‌ها زندگی می‌کنند، مردان کنترل تلویزیون را محکم در دست دارند، در یک سوم آن‌ها این کار به طور مشترک انجام می‌شود و فقط در ۲۱ درصد خانه‌ها، خانم‌ها بر این دستگاه تسلط دارند. در خانواده‌های پرجمعیت‌تر حتی این آمار به ۱۶/۲ درصد نزول می‌کند.

بیهوده نیست که کنترل تلویزیون را «قدرت» یک رابطه هم می‌نامند. در حالی که این دستگاه کوچک برای عوض کردن کانال و روحیه است. این لطیفه بین زنان رد و بدل می‌شود:

«اگر می‌خواهی مردی را به نرمش دراز و نشست وادار کنی، کنترل تلویزیون را بین انگشتان پایش قرار بده!»

برخی بر این گمانند که تلویزیون، شکل تازه آتش است که انسان نئاندرتال برای فراموش کردن خستگی شکار، به آن خیره می‌شد.

یک چیز قطعی است: تلویزیون شماره یک فهرست فعالیت‌های مورد علاقه مردان برای تمدد اعصاب است. به خصوص کنترل تلویزیون، چیزی شبیه «اسلحه فاصله» برای مردان است تا از همسر خود و آرزویش مبنی بر یک گفتگوی طولانی، فاصله بگیرند: این گزارش استثنایی در باره تیمبوکتو، امروز و فقط امروز پخش می‌شود...

اتومبیل

این هم از آن نکات جالب است: بر اساس آمار یک انستیتوی تحقیقاتی، ۶۰ درصد زنان ادعا کرده‌اند که خیلی خوب می‌توانند پارک کنند. در حالی که ۸۰ درصد مردان مدعی‌اند بی‌نقص پارک می‌کنند؛ اما چه کسی به تازگی در مسابقه پارک کردن برنده شد؟ طبعاً یک زن!

با این احوال — به احتمال زیاد مردان — اتومبیل‌ها را برای زنان آن‌طور سفارش می‌دهند و می‌خواهند بگویند زنان اتومبیل را یک چرخ خرید موتوردار تصور می‌کنند. هنوز هم مردان، نتوانسته‌اند زنان را پشت فرمان بپذیرند.

به این دلیل که مردان رابطه نسبتاً مبالغه‌آمیزی با اتومبیلشان دارند، اثبات این نظریه هم بسیار ساده است. آن‌ها به اتومبیلشان

بیش تر از ظاهرشان می‌رسند. در حالی که اتومبیل برای زنان پیش تر وسیله‌ای است تا از نقطه «الف» به «ب» برسند، مردان به اتومبیل طوری می‌نگرند، گویی آخرین سنگر مردانگی آنهاست. مردان بر این گمانند که آنها و فقط آنها می‌توانند در رانندگی تسلط داشته باشند (به همین دلیل هم به دنبال اتومبیل‌هایی با قدرت اسب بخار بیش ترند. هر چه تعداد «اسب‌ها» بیش تر باشد، شهرت و جسارت و اعتبار شخصی هم که آن را می‌راند، بالاتر است. به همین دلیل هم با ۲۰۰ کیلومتر در ساعت در اتوبان‌ها گاز می‌دهند. نئاندرتال‌هایی در دوران اینترنت!) خلاصه: اتومبیل برای مردان، نوعی پمپ‌بنزین احساسات است که از آن احساس برتری و قدرت تهیه می‌کنند.

برای همین هم هست که زن پشت فرمان را نوعی اخته شدن نسبی می‌دانند. «چی؟ یعنی این‌ها حالا رانندگی هم یاد گرفته‌اند؟ کار نباید به این جا می‌رسید!» همین که ما حق رأی داریم، به اندازه کافی ناخوشایند هست! به همین دلیل بلافاصله فریاد می‌زند: «قرمز زرزز شد ددد! چراغ قرمز شد!» در حالی که ما در یک کیلومتری چهارراه هستیم و حتی یک عقاب با دوربین هم نمی‌تواند زنگ چراغ راهنما را تشخیص دهد. آنها لطیفه‌هایی هم تعریف می‌کنند. برای مثال:

«همسرم در امتحان رانندگی رد شد. از او پرسیده بودند: بیش ترین علامت راهنمایی و رانندگی که کنار خیابان‌ها و جاده‌ها می‌بیند، کدام است؟» و او جواب داده بود: «توت‌فرنگی به نصف قیمت!»
 روان‌شناسان اسم این تحقیرها و سلب اعتماد به نفس زنان را «استراتژی طرد» گذاشته‌اند. اقداماتی که مرد فقط برای این انجام می‌دهد تا برای ابد ما را از روی صندلی راننده دور نگه دارد. بنابراین وقتی آنها عصبانی می‌شوند و چیزهایی می‌گویند که به نظر توهین آمیز است، باید آنها را درک کنیم. برای مثال:

هنگام سوار شدن

«امیدوارم بدانی می‌خواهی چه کنی!»

هنگام بستن کمر بند ایمنی
«حرکت کن دیگر!»

هنگام روشن کردن اتومبیل
«اوههه! چه صدای بدی داد!»

هنگام خارج شدن از پارک
«خدا را شکر!» (منظورش آن دو چرخه‌سواری بود که ده دقیقه
پیش از کنار اتومبیل رد شد.)

در شهر
«مگر کوری؟ دیگر سبزتر از این نمی‌شود!»

در اتوبان
«مگر مجبوری بخزی؟ نه! سبقت بگیر!»

هنگام پیچیدن
«چپ! من گفتم برو به چپ!»

بعد از مهمانی
«من بعد از چند نوشیدنی، باز هم بهتر از تو رانندگی می‌کنم!»

در پارکینگ عمومی (پس از این که او را جا گذاشتیم و گاز
دادیم).
«این قدر حساس نباش! حالا من چطور به خانه بیایم؟»



این جا قضاوتی جالب هم می‌آوریم:
«اگر زن و شوهری هنگام حرکت اتومبیل با هم
مشاجره کنند، مرد کنار راننده باشد و ترمزدستی را بکشد،
طوری که همسرش کنترل اتومبیل را از دست بدهد و به
یک گودال بیفتند، به دلیل عدم دقت کافی در رانندگی،
بیمه نباید خسارتی بپردازد.»
دادگاه ایالتی هام، (۱۶۶/۰۱ ۲۰U)

دوستان

بعد از گذراندن یک شب طولانی با بهترین دوستش که از شش
ماه پیش او را ندیده است، به خانه می‌آید.

ما سؤال می‌کنیم: «خوب، حال او دو چطور بود؟»

او می‌گوید: «فکر کنم خوب بود.»

ما: «هنوز با کارین است؟»

او: «نمی‌دانم!»

«حال مادرش خوب شد؟»

«مگر بیمار بود؟»


«هنوز کچل نشده است؟»

«تو چه سؤالاتی می‌کنی!»

همین‌طور است: اگر ما با بهترین دوستان برای نوشیدن قهوه
به کافه رفته بودیم، حالا همه‌چیز را در باره او، زندگی و
خویشاوندان نزدیکش می‌دانستیم؛ اما ظاهراً مردان میل دارند با
یکدیگر ملاقات کنند تا با هم به دیوار زل بزنند.

بر اساس نتایج یک همه‌پرسی، با این احوال و شاید درست به
همین دلیل است که تقریباً ۹۰ درصد تمام مردان در این موضوع
اتفاق نظر دارند: آن‌ها باید گاهی به تنهایی در میان همجنسان
خود باشند. بر اساس همان همه‌پرسی، مردان در این ملاقات‌ها

در بارهٔ شغل، موفقیت‌ها، ورزش، زنان، اتومبیل و موتور صحبت می‌کنند. یعنی فهرست موضوعات مورد علاقهٔ مردان. در حالی که مردان از دوستانشان انتظار دارند بهتر از آنها به موضوعات بپردازند، عقلانی‌تر از آنها استدلال کنند و واقع‌بین‌تر از آنها باشند. یعنی هر جا ضروری باشد، به عبارتی هر سی دقیقه یک بار، یک جملهٔ فوق‌العاده و کوتاه بگویند: «یک نوشیدنی دیگر؟» یا «این جا چقدر پُر شده است!» و در جای دیگر که ضروری می‌بینند، سه ساعت تمام مزخرف بیافند. در بارهٔ نرم‌افزار جدید تلفن دستی، کامپیوتر یا این که آیا تلفن دستی آنها در قلهٔ اورست هم آنتن می‌دهد؟

بنابراین خوشحال باشید که او هنوز دوستانی دارد که  بتواند با آنها همان کارهایی را انجام دهد که یک مرد باید انجام دهد. یعنی در بارهٔ موضوعات کاملاً بی‌اهمیت حرف بزند!

کلمات قصار همیشگی مردان

«تو این را درک نمی‌کنی.»

... ظاهراً راینهاولد مسنر (کوهنورد مشهور اتریشی که قلهٔ اورست و بلندترین قله‌های جهان را فتح کرده است) این جمله را به همسرش گفته است. در جواب همسرش که به او اعتراض کرده بود چرا می‌خواهد بدون ماسک اکسیژن، به قلهٔ اورست برود. این حرف را مردان همیشه زمانی می‌زنند که می‌دانند، آنچه قصد انجامش را دارند یا انجام داده‌اند، سه سال نوری با شعور سالم هر انسانی فاصله دارد.

«مخالفتی با زنان مستقل ندارم...»

... مردان این حرف را با بزرگواری هر چه تمام‌تر می‌گویند. البته تا زمانی که زنان استقلال خود را در آشپزخانه تجربه کنند و وقتی مردان صحبت می‌کنند، حرف نزنند. در این رابطه جمله‌ای از جری لوئیس هم مناسبت دارد: «شاید زنانی باهوش‌تر از مردان هم وجود داشته باشند، ولی با این هوش که آشپزخانه تمیزتر نمی‌شود.» بیایید خوشبین باشیم: خوشحال باشیم که او اصلاً می‌داند چیزی به اسم آشپزخانه هم وجود دارد! متأسفانه نمی‌توان در باره بسیاری از مردان به این موضوع اطمینان داشت!

«راه را بلدم.»

... مردان همیشه این را می‌گویند. حتی اگر حالا به جای این که در ارفورت باشید، در برلین باشید. آن‌ها ترجیح می‌دهند بمیرند تا از راه زیرکانه زنان برای رسیدن به مقصد استفاده کنند. یعنی راه را بپرسند. این موضوع به لحاظ علمی هم ثابت شده است: اگر مردان اعتراف کنند محلی را که قبلاً هرگز در آن‌جا نبوده‌اند نمی‌شناسند، احساس می‌کنند به لحاظ هوشی شکست خورده‌اند.

«آیا مدل موهایت را عوض کرده‌ای؟»

جمله کلاسیک همیشگی — هم‌معنای هرگونه تغییر — از کاهش بیست کیلو وزن تا یک لیفتینگ کامل صورت. مردان به این وسیله توجه خود را نشان می‌دهند. بدون این که زحمت دقیق‌تر نگاه کردن را بر خود هموار کنند.

بنابراین اگر می‌خواهید شوهر خود را حسابی عصبی کنید، از او بپرسید: «آیا متوجه تغییری در من نمی‌شوی؟»



«عادت ماهانه هستی؟»

این سؤال ثابت می‌کند مردان در احساسات زنان خود شریکند و گمان می‌کنند که ما هفته‌ای سه مرتبه عادت ماهانه می‌شویم — یعنی هر بار که انتظار ما از آنها بیش‌تر از این است که فقط یک آدرس مشترک داشته باشیم. هدف سؤال: ما می‌توانیم واکنشی هیستریک داشته باشیم و به این ترتیب ثابت کنیم که هورمون‌ها ما را کاملاً تحت تسلط خود دارند و بنابراین فاقد صلاحیت عقلانی‌ایم. بهترین و تنها واکنش صحیح در چنین وضعیتی: «بله، ولی تو باید در هر صورت برای جلسه اولیا و مربیان به مدرسهٔ بچه بروی!»

«البته که با مساوات زن و مرد موافقم.»

... به خصوص در مواقعی که زنان تمام وظایف دیگر، حتی وظایف سنتی مردان را هم بر عهده می‌گیرند. یعنی بردن اتومبیل خود به تعمیرگاه، خرید نوبانه، پرداخت صورتحساب غذا در رستوران، کوتاه کردن چمن‌ها، تعمیر آپارتمان و پول درآوردن و بعد هم انتظار نداشته باشند برای تمام کارهایی که انجام می‌دهند، حتی حق تقدم به آنها داده شود.

«دارم فکر می‌کنم.»

احتمال دارد. حتی اگر — صادقانه بگویم — اصلاً این‌طور به نظر نرسد.

«کاش زودتر گفته بودی!»

این جمله درست لحظه‌ای گفته می‌شود که تمام کارها انجام شده است. البته او تقصیری هم ندارد که وقتی اصلاً از ظاهر یک زن متوجه نشویم که با وجود سه فرزند و یک کار نیمه‌وقت، کارهای خانه، شستن و اتو زدن لباس‌های او، نگهداری از سگ

و خوکچه هندی، کاملاً تحت فشار و در آستانه جنون قرار دارد!

«البته به حرف‌هایت گوش می‌کنم!»

البته که گوش نمی‌کند! یعنی هرگز گوش نمی‌کند. به‌خصوص وقتی تلویزیون، فوتبال نشان می‌دهد، وقتی روزنامه می‌خواند، وقتی به مرحله هفتم بازی «لارا کرفت» رسیده است، وقتی ناخن‌های پایش را می‌گیرد یا در برنامه اکسل، یک جدول برای کلکسیون تشک‌هایش درست می‌کند. یعنی او هرگز به حرف‌های شما گوش نمی‌کند!

«خودم می‌دانم که چه می‌کنم.»

هیچ هم نمی‌داند که چه می‌کند و به همین دلیل هم به هیچ عنوان میل ندارد در این باره کسی چیزی از او بپرسد.


«حالا توضیح این موضوع به تو خیلی طول می‌کشد.»

بله، چون حالا باید خودش برود و در باره چیزی که پرانده است، مطالعه کند. گرچه باز هم کوچک‌ترین اطلاعی نداشته است.



٤ .

مشاجرات

از همین حالا بگوییم: مردان مشاجره و دعوا نمی‌کنند. 

فقط زنان مشاجره می‌کنند. در باره پول، تصمیم‌گیری، قرارها، ارزش‌ها و این‌که چه کسی باید ظرف‌ها را بشوید. مردان استدلال‌های منطقی می‌کنند، رد و بدل افکار بر عهده آنان است — اما دعوا؟

هرگز! اما اگر با این احوال صدای آن‌ها بلند شود (ناجوانمردانه، توهین‌آمیز، وقیحانه)، فقط برای این است که راه دیگری برایشان نمانده است. حتی دالای لاما هم اگر متأهل بود، امکان داشت زمانی کنترل اعصابش را از دست بدهد. چون زنان همیشه ناراضی‌اند و موضوعات را با هم قاطی می‌کنند («باز هم فراموش کردی دنبال بچه‌ها بروی!!»)، چیزهایی را که هیچ ارتباطی با هم ندارند («تو دیگر مرا دوست نداری!») فقط برای این‌که مردان را بیهوده آشفته کنند. از قرار معلوم آن‌ها فقط بهترین‌ها را می‌خواهند — کاش آن‌ها را جای کشیدن به بحث و جدل، به حال خودشان وامی گذاشتند. ولی کدام زن، متوجه این موضوع می‌شود؟

منظورش این است:

مرد می گوید:

این قدر هیستریک نباش!

تو مثل مادرت هستی!

آیا عادت ماهانه هستی؟

لطفاً عاقل باش!

اگر متوجه نمی شوی...

احمق بی شعور!

مواظب باش!

با تو که نمی شود حرف
زد!

با این لحن با من صحبت
نکن!

احمقانه است!

این مزخرفات را از چه
کسی یاد گرفته ای؟

تو تا کنون هرگز این را
به من نگفته بودی!

نمی شود فقط یک مرتبه
به طور واضح بگویی
چه می خواهی؟

شاید حق با او باشد، ولی
هرگز متوجه نخواهد شد.
در هر صورت من که به او
نمی گویم. یعنی تا زنده ام
نمی گویم!



۵.

اثبات عشق

هدایا

فقط فکر کردن به سال نو یا تولدها، بیش از یک سونای صد درجه عرق روی پیشانی مردان می‌نشانند. به علاوه — و این را مردان از تجربیات دردناکشان می‌دانند — زنان در چنین روزهای مبارکی، حساسیت روحی خاصی دارند.

شاید بر اثر تبلیغات متعدد و احساساتی باشد که به آن‌ها تلقین می‌کند، مردان عاشق، حاضرند با فداکاری و از خودگذشتگی اتومبیل، دستگاه استریو و بیمهٔ عمر خود را بفروشند تا بتوانند انگشتی با برلیان یک قیراطی برای آن‌ها بخرند. یا این‌که شایعاتی را باور می‌کنند که از قراز معلوم در جایی از این کرهٔ خاکی مردانی یافت می‌شوند که برای همسران خود دسته‌های بزرگ گل رز می‌فرستند یا آن‌ها را برای یک آخر هفتهٔ رمانتیک به هتل‌های چندستاره می‌برند.

در هر صورت به نظر می‌رسد زنان در این تصور جنون‌آمیز به سر می‌برند که مردان با اشتیاق هر چه تمام‌تر، آرزوهای آن‌ها را از چشمانشان می‌خوانند و آن‌ها را به همان جدیت و شدتی تحت نظر دارند که نشریات مبتذل مردان مشهور را برای گرفتن عکس تعقیب می‌کنند تا بالاخره متوجه شوند که همسرانشان چه چیزهایی را دوست دارند و آن‌ها را به حافظه بسپارند؛ اما متأسفانه حالا بازی سال ۱۹۷۳ تیم اف سی کلن را در تلویزیون نشان می‌دهند.

خلاصه: هنگام خرید هدیه تمام آن چیزهایی که مردان از آنها تنفر دارند، جمع می‌شود:

فشاری که بر اثر توقع به وجود می‌آید.



برنامه‌ریزی برای آینده.



فداکاری برای دیگران، بدون این که جایزه نوبل جوانمردی را به آن‌ها بدهند.



برای چیزهایی پول خرج کنند که نمی‌توان آن‌ها را در یک ثانیه به صد کیلومتر رساند یا به همکاران نشان داد.



به همین دلیل مردان با تمام قدرت خود سعی می‌کنند ما را از انتظار داشتن برای گرفتن هدیه، منصرف کنند.

منظورش این است:

مرد می‌گوید:

مگر خودم هدیه کافی برای تو
نیستم؟

نباید همیشه مادی بود.

عالی است!

بهترین راه این است که
خودت چیزی برای خودت
بخری و من بعداً پول آن را

بدهم.

در واقع من هرگز هدیه
نمی‌دهم.

من به تقویم اجازه نمی‌دهم
به من دستور دهد که چه
زمان باید هدیه بدهم. هر
وقت دوست داشته باشم،

کادو می‌دهم.
باید در زندگی، از چیزهای کوچک هم شاد شد.

او باید در هر صورت از چیزهای کوچک زندگی هم شاد شود. البته برای من می‌تواند و باید کمی بیش‌تر باشد.

من با این فرهنگ مصرفی اصلاً موافق نیستم.

من با این فرهنگ مصرفی موافق نیستم!

در هر صورت هر چیز هم که بخرم، به درد نمی‌خورد.

پس چرا به خود زحمت بدهم؟

تو باید با بیل گیتس ازدواج می‌کردی!

جواهرات؟ اصلاً به سمتش هم نمی‌رویم!

عشق ما چیز خاصی است! به این چیزها نیازی ندارد!

صرفه‌جویی در پول!

در درازمدت، وام مسکن استفاده‌ی بیش‌تری برایمان دارد!

اگر در خرید هدیه‌های او صرفه‌جویی کنیم، بعد حتماً می‌توانیم یک اتومبیل هم بخریم.

هدایا - دوستان - مقیاس

مردانی که در چهارده سالگی عطری نسبتاً ارزان برای مادرشان خریده‌اند و آن‌ها را به طرز مطبوعی غافلگیر کرده‌اند و با این کار، گویی دریا را به دو نیم کرده‌اند، ترجیح می‌دهند همسرانشان را تغییر دهند تا عادت هدیه خریدنشان را. چون وقتی چیزی در مغز مردان به عنوان موفقیت ثبت شود، فقط با زحمت بسیار تغییر می‌کند.

بنابراین شعار هدیه دادن این است: اگر کسی با یک هدیه کوچک از شدت شادی به سر حد نشئه و خلسه برسد، زندگی او را با هدایای بسیار کوچک تنبیه می‌کند. برای این که این اتفاق برای شما نیفتد، یک مقیاس شادی برای هدیه به شما می‌دهیم تا بیش تر متوجه شوید.

هدایای همیشگی مردان و شیوه بهینه آموزشی برای واکنش‌های مناسب شما:

✓ یک سی دی که خودش کپی کرده است

باید بگویید: «چه خوب.»

فقط خیلی شادی نکنید. وگرنه در ده سال آینده هیچ هدیه‌ای نخواهید گرفت.

✓ کارت خرید

«بنشین و استراحت کن. بعد از صرف این همه انرژی، به مقداری آرامش احتیاج داری.»

✓ وسایل آشپزخانه

«دیوانه شده‌ای؟»

از شروع این کار جلوگیری کنید. اول این که خانه شما، خانه او هم هست و دوم این که پیام این هدیه کاملاً واضح است: وقتی تو را می‌بینم، هیچ چیز دیگر به ذهنم نمی‌رسد، مگر «مخلوط کن»!

✓ مانیتور پلاسما

«فکر می‌کردم، تولد من است!»

✓ هدایای مجانی مغازه‌ها

«چه عالی! بالاخره یک لوسیون بدن گرفتیم... آن هم مارک نیوا! همیشه آرزویش را داشتم.»

✓ چیزهایی از مغازه‌های ارزان قیمت

«امشب در اتاق نشیمن می خوابی!»

✓ کتاب

«خب... بقیه‌اش کجاست؟»

✓ گل

«آه، سر چهارراه نگه داشتی؟»

✓ لباس زیر

«بسیار خوب. یک سینه‌بند در این اندازه شاید برای خوابیدن دوستان بچه‌ها هم جای مناسبی باشد. ولی این شورت صورتی با این منگوله‌های بنفشش را کجای دلم بگذارم؟ وقتی در دریا در حال غرق شدن بودم، آن را تکان می‌دهم. چون از فاصله صد کیلومتری هم دیده می‌شود!»

البته این جواب‌ها کمی خشن هستند، ولی ما تجربیات مثبتی با این روش داشته‌ایم.

به تازگی در یک نشریه مخصوص زنان، ۶۵ درصد از خانم‌ها اعلام کرده بودند که هدایای بسیار گران قیمت آن‌ها را به شک می‌اندازد. پس خساست مردان در خرید هدایا، ما را تا این اندازه بدعادت کرده است که وقتی هدیه گران قیمتی برای ما می‌خرد، فوراً به بدترین چیزها فکر می‌کنیم.

البته گاهی هدایای کوچک هم می‌توانند، ما را بسیار شاد کنند. مثلاً همان لباس زیر فکر بدی نیست. به



شرطی که مردان آن‌ها را به اندازه خانم فروشنده یا بدتر از آن، تخیلات پنهان خود نخرند (در این مورد فقط ۱۰ درصد زنان می‌توانند اطمینان داشته باشند که مردان اندازه درست را می‌دانند!)

حتی یک کارت خرید هم می‌تواند هدیه‌ای جالب باشد؛ البته اگر از روابط پیشین هنوز در کشوی میز تحریر کارت خریدهایی نداشته باشیم.

صدودو گل رز هم با یک دسته گل نیمه‌پژمرده که به قیمت بسیار ارزان از سر چهارراه خریده است هم تفاوت دارد.

همچنین یک عطر خاص. آن هم همان عطری که زن دوست داشته است و با شخصیتش هماهنگی دارد و نه یک عطر از قسمت حراج عطر فروشی.

به طور کلی ما شخصاً تجربیات خوبی از فشار مختصر روی مردان برای خرید هدیه داریم. باید راهنماییشان کرد و اشاراتی به هدیه مورد نظر کرد. کافی نیست که فکر کنیم «من یک ساعت مچی می‌خواهم»، بلکه باید این خواسته را روشن و صریح بر زبان آوریم. ضمناً باید مارک آن را هم ذکر کنیم (فقط برای این که آگهی روزنامه راهنمای او برای خرید هدیه ما نباشد).

ما این تجربه را داریم که اگر به مردان نشان دهیم، چطور می‌توانند خارج از رختخواب هم حالت نشئه به ما بدهند، بسیار سپاسگزارمان خواهند شد و به خصوص: اگر در جمع (مثلاً جمع دوستان یا همکاران او) سلیقه فوق‌العاده‌شان را تحسین کنیم. تشکر از هدایایی از قبیل: سفر، جواهرات، بلیت کنسرت یا تئاتر و تمام چیزهایی که به ما نشان می‌دهند او به حرف ما گوش کرده است و آمادگی دارد برای تهیه هدیه ما بیش از تهیه جعبه نوشیدنی زمان و نیرو بگذارد.

تمجیدها

مرد می گوید:	منظورش این است:
تو چه چیزهایی را می دانی!	چه عالی که او تفاوت بین نخ و پشم را می داند.
به تو افتخار می کنم.	به! چه خوب شد که مرخصی بدون حقوق گرفت!
تو زیباترین هستی!	نه، مردان این حرف را واقعاً نمی زنند. ولی شما می توانید این جمله را در این جا بخوانید. گمان می کنیم که این جمله فوق العاده عالی را در یک رمان فرانسوی پیدا کرده ایم.
بدون تو چه می کردم؟	با این وضعیت بازار بورس، حالا واقعاً نمی توانم حقوق یک خدمتکار را بپردازم.
خوشمزه است!	کاملاً مثل غذای مادرم نشده است.
چه فوق العاده!	گمان نمی کردم جای مجله زنان خودش، مجله ورزشی مرا آبونه کند.
لاغر شده ای؟	در واقع مثل همیشه است، اما بعد از این جمله فضای حاکم بر خانه کاملاً تغییر می کند.

امیدوارم متوجه نشود که آخرین زن تمام این مملکت است که هنوز ملافه‌ها را اتو می‌کند!

تمام مردان به من حسادت می‌کنند که تو را دارم!


نور شمع چه معجزه‌ای می‌کند!


تو هیچ تغییر نکرده‌ای!

بار دیگر در مخارج جشن صرفه‌جویی می‌کنیم و از بیرون گارسون نمی‌آوریم.

هیچ کس مثل تو این کار را بلد نیست!

آنچه مهم است

مردان اصلاً این‌طور نیستند. آن‌ها به خوبی می‌توانند  عشقشان را نشان دهند و آن را به اثبات برسانند. البته، از آن‌جا که انسان‌هایی بسیار اهل عملند، ابراز عشقشان هم بر اساس همان شیوه‌هاست: کوتاه کردن چمن‌ها، شستن اتومبیل ما و برنامه‌ریزی کامپیوتر ما.

باید برای این کارها ارزش قائل باشیم و در ضمن به  آن‌ها یاد بدهیم که راه‌های دیگری هم برای ابراز عشق وجود دارد. راه‌هایی که تا کنون با آن‌ها آشنایی نداشته‌اند. چون مردان عادت ندارند یادداشت‌های کوچک و مهرآمیزی بنویسند یا از ما تعریف کنند. در هر صورت تا کنون اولیور کان به میشائیل بالاک نگفته است: «من عاشق مدل موی تو هستم!» بنابراین مردان نمی‌توانند بدانند که اگر در سال ۱۹۹۵ به عشق خود گفته‌اند ساق پای زیبایی دارد، نباید برای تعریف بعدی: «چه پوست خوبی داری»، تا سال ۲۰۰۱ صبر کنند.



باید به آنها بفهمانیم که حتی با چیزها و حرکات کوچک هم کاملاً می‌توانند ما را شاد کنند (در غیر این صورت آیا کنار آنها می‌ماندیم؟) چون بر اساس آماری که در یکی از مجلات مخصوص زنان آمده بود، برای ۹۲ درصد زنان، هدایا و حرکات کوچک، مثل آوردن صبحانه به رختخواب، زیباترین راه ابراز عشق است. خلاصه: ما آمادگی کامل را برای رضایتمند شدن داریم، آن هم از طرف مردانی که دست‌کم تلاش خود را می‌کنند.



مقیاس های

مردانه

فضا و زمان — در دبستان یاد می‌گیریم که جهان در هر رابطه‌ای منظم و برای همه مناسب و تعریف شده است. تا با یک مرد آشنا می‌شویم و می‌فهمیم منظور اینشتین از این که گفت همه چیز نسبی است، چه بود. یک مرد اهمیتی نمی‌دهد که یک ثانیه، بخشی از ۸۶۰۰۰ قسمت یک روز خورشیدی تعریف شده است و به عنوان مدت ۹۱۹۲۶۳۱۷۷۰ دوره‌های تشعشع که آن را گذر از قسمت‌بندی بسیار دقیق وضعیت اولیه می‌نامند و برابر ایزوتوپ سزیوم ۱۳۳ Cs است. او مقیاس‌های کاملاً شخصی دارد که فقط بر یک قانون استوارند: هر طور که متناسب وضعیت کنونی‌ام باشد.

زمان

برای مردان، جمله «همین حالا می‌آیم» به معنای پنج ثانیه (برای هم‌آغوشی!) تا پنج ساعت (مسابقه فوتبال با تحلیل‌های بعد از بازی) است. چون او تمایلی به محدود شدن ندارد.

همین حالا

جمله «ما همین حالا می‌رسیم» یعنی این که شاید همسایگان، برای آخرین مرتبه ما را زنده دیده‌اند، چون شوهر ما ترجیح می‌دهد بمیرد تا راه را بپرسد. در کارهای خانه کلمه «همین حالا» (مثلاً «همین حالا اشغال‌ها را می‌برم») به معنای «هرگز» است.

فوراً

زمانی در بیست سال آینده. به استثنای: خودش چیزی می خواهد. مثلاً کنترل تلویزیون، روزنامه، بازگرداندن پلیور موردعلاقه اش از کیسه لباس هایی که قرار است دور ریخته شوند و چیزی برای خوردن... در این صورت «فوراً» معنای دیگری شبیه «در عرض سی ثانیه» می یابد.

یک دقیقه دیگر

در باره فوتبال یعنی این که بازی حدود یک ساعت دیگر تمام می شود. البته در باره هم آغوشی، به معنای کسری از یک ثانیه است. اگر از بین راه زنگ بزند و بگوید که یک دقیقه دیگر می رسد، می توان مطالعه کتاب جنگ و صلح را آغاز کرد.

بعداً

در واقع از این کلمه برای تمام چیزهایی استفاده می کند که به نظرش تهدیدآمیز می رسند و ممکن است زیادی محدودش کنند. بنابراین در باره بچه دار شدن («عزیزم، باشد برای بعد. من در ۴۵ سال آینده بلوغ و پختگی لازم را برای این کار ندارم»)، بحث هایی که در یک رابطه پیش می آیند («خیلی دلم می خواهد همین حالا در باره آینده مان با تو حرف بزنم، اما بعداً هم برای این کار وقت داریم»)، سرگرمی های اوقات فراغت («البته که موتورسیکلم را می فروشم که بالاخره بتوانیم یک ماشین ظرفشویی بخریم، ولی نه حالا، در تابستان. بعداً») خواهد بود.

کاملاً مشخص

مردان با کمال میل از این مقیاس زمانی استفاده می‌کنند تا مدت زمان فعالیت‌هایی را تشریح کنند که (به‌حق!) گمان می‌کنند، ما ترجیح می‌دهیم، شاهد رشد یک درخت باشیم تا انجام دادن آن کارها. مثلاً:

ملاقات‌های چهار ساعته در منزل مادرش.



دو ساعت جستجو در مغازه ابزارفروشی برای یافتن یک پیچ خاص.



پنج روزی که برای نصب کردن یک برنامه در کامپیوتر خود نیاز دارد...



هرگز

تمام چیزهایی که واقعاً نباید از یک مرد انتظار داشت:



در دوران جام جهانی فوتبال، تعطیلات خود را در هتلی بگذرانند که ماهواره نداشته باشد.



رعایت نظافت در توالت.



دعوت کردن دوست سابقمان به شام.



پذیرفتن نام خانوادگی زن، هنگام ازدواج.



خریدن نوار بهداشتی برای زن.



پوشیدن لباسی درست با طرح و رنگ لباس زن.



ترتیب اندازه‌ها

برای مردان که همیشه افراطی‌اند، فقط دو وضعیت وجود دارد:
S و XXL.

خیلی بزرگ یا زیاد

تمام جای پارک‌هایی که ما باید در آن‌ها پارک کنیم که حتی یک اتومبیل بسیار کوچک هم در آن‌ها جا نمی‌شود.



کمد لباس ما.



خرده برلیان روی انگشتری که به ما هدیه کرده است.



وسایل آرایشمان در حمام.



کار شستن ظرف‌هایی که بر عهده دارد.




فاصله خانه تا سوپر محل.





قُرشدگی اتومبیل که کار ما بوده است...





خیلی کوچک یا کم


آن تردمیل که می‌خواهد در اتاق نشیمن قرار دهد. 


قسط ماهیانه اتومبیل جدیدش. 


هفت نوشیدنی شب قبل. 

مغز رقیب (به اضافه اندام‌های دیگر بدنش) 

سینه‌های خانم همکار تازه که شب‌ها با کمال میل
در باره کارهای روز بعد با او صحبت می‌کند. 

ساندویچ کالباس عصرانه. 

لکه چربی روی فرش سفید و نو. 

قُرشدگی اتومبیل که کار او بوده است... 

احساسات

بله، حتی اگر در ملاقات اول یا پس از پنج سال، به وجود
نیامده باشد:

مردان هم احساسات دارند! حتی به مقدار زیاد هم دارند. این‌جا
مقیاس احساسات مردان را همراه با مثال‌هایی آورده‌ایم:

خوشایند

دو پرس گوشت سرخ شده با سیب زمینی در منزل مادرش (و او مجبور نیست، بارها تأکید کند که چقدر خوشمزه است، چون مادرش این را می داند).



شبی با دوستان که طی آن به طور متوسط بیش از یک فیلم آرنولد، صحبت نمی شود.



غذا خوردن مقابل تلویزیون و مستقیم از داخل قابلمه...



ناخوشایند

استفاده از دستمال سفره هنگام غذا خوردن.



اعضای خانواده که پس از سی دقیقه در توالت را می زنند و می خواهند بدانند هنوز زنده است یا نه.



اجبار در بستن در توالت فرنگی.



زنانی که میل به صحبت کردن دارند (مهم نیست در چه مورد).



تمام گردهمایی ها اعم از جلسه والدین و مربیان تا رفتن به تئاتر...

رمانتیک

یک شمع و دو پیترای فریزری.



وقتی سرخپوست و کابوی سفیدپوست، در غروب
آفتاب سوار بر اسب می‌روند.



عکس‌های اولین موتورسیکلتش.



«Born to be wild» و تمام آهنگ‌های بروس
اسپرینگستن.



داستان اولین تظاهرات آن‌ها که طی آن نزدیک بوده
بازداشت شوند.



چادر زدن و بساط کباب...



غم‌انگیز

وقتی تیم فوتبالش باخته است.



وقتی حتی با وجود راکت جدید گلف، نتواند بهتر بازی
کند.



وقتی متوجه شود تمام مجلات مبتدل او را با کاغذ
باطله‌ها دور انداخته‌ایم.



وقتی زن را در حال پاک کردن کفش خود با تی شرت
مورد علاقه‌اش غافلگیر کند.



وقتی همسرش درک نکند که یک مرد بدون جاروبرقی
مخصوص جمع کردن برگ‌های باغچه به ادامه زندگی
قادر نیست، بلکه پافشاری کند که فقط برای یک درخت کاج،
به خرید این دستگاه نیازی ندارند.



وقتی سرخپوست در بازوان دوست سفیدپوست خود می‌میرد. البته پس از این‌که با فداکاری هر چه تمام خود را پیش‌مرگ دوستش کرده است تا گلوله‌ای به سینه‌اش بخورد که قاعدتاً باید به برادر سفید می‌خورد.



وقتی زن بتواند این تهمت را به او بزند که به زن دیگری فکر می‌کند...



حسادت

به نوعی موش که می‌تواند، طی شش ساعت، بارها مردانگی‌اش را اثبات کند.



به کوالا که می‌تواند، بیست ساعت در روز بخوابد، بدون این‌که همسرش مزاحم خوابش شود.



به وال آبی...




مغرور

وقتی بالاخره موفق می‌شود، در سینما دو دسته صندلی را، آن هم در تمام طول فیلم، در اختیار خود بگیرد.




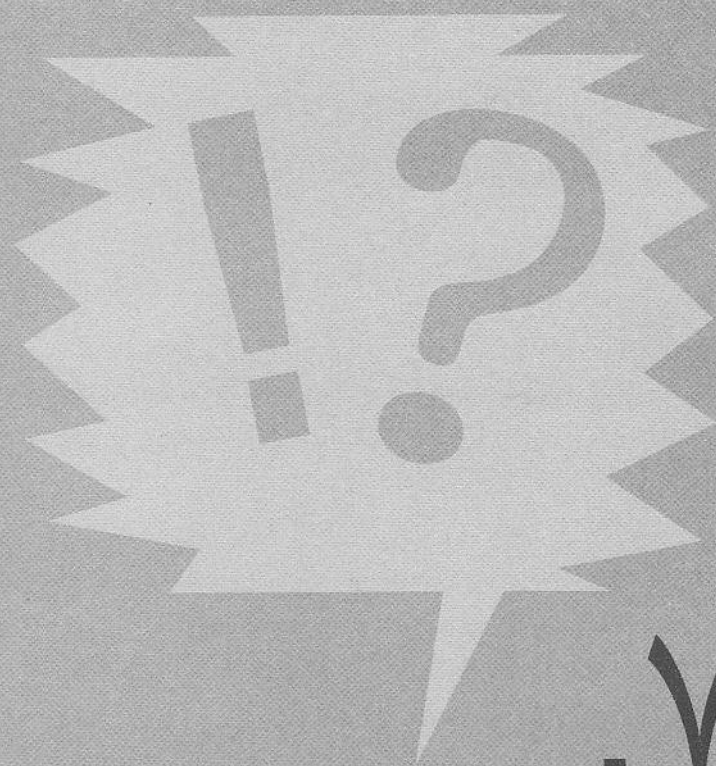
وقتی سه روز تمام روی یک دیرک چوبی بایستند، بدون این‌که بیفتند یا یک مار زنگی سفید را بیش‌تر از بقیه در دهان نگه دارد (تمام کتاب رکوردها سرشار از چنین اعمال قهرمانانه‌ای هستند و همچنین هدف بعضی از مسابقات تلویزیونی هم این است که افراد کارهایی را انجام دهند که قبلاً هیچ بشر دیگری انجامشان نداده است).



 وقتی باز هم برتری هوشی موجودات مذکر را به همسر خود به اثبات رسانده باشد (به این ترتیب که برای او محاسبه می‌کند، اگر لامپ یخچال را باز کنند، چه مقدار برق صرفه‌جویی کرده‌اند)...

پایان ساعت کاری

 وضعیتی بسیار مطلوب برای مردان که چیزی شبیه خود را به موش‌مردگی زدن است. احساس فراغت محض روحی و رخوت مطلق (متأسفانه برای ما احساسی غریب است، چون واقعاً هیچ‌گاه ساعات کاری ما به پایان نمی‌رسد). این حالت تقریباً پس از هرگونه فعالیت و زحمتی، به مردان دست می‌دهد (هم‌آغوشی، کار، چمن‌زنی، فکر کردن در این باره که فردا چه غذایی می‌خواهند و حمل کردن یک بشقاب از نقطه «الف» به نقطه «ب»).




۷.

دروغها

هانس کریستین آندرسن، پینوکیو و جورج دبلیو بوش؛ مردانی که با دروغ‌های خود، تاریخی شده‌اند یا دروغ‌های تاریخی گفته‌اند.

بدیهی است که زنان هم دروغ می‌گویند («سایز من ۳۶ است»)، ولی دروغ‌های آن‌ها با مردان تفاوت دارد. روان‌شناسی به نام روبرت اس. فلدمن از دانشگاه ماساچوست تحقیقاتی در این حوزه انجام داده است. بر اساس تحقیقات او زنان هنگامی دروغ می‌گویند که می‌خواهند وضعیت روحی طرف مقابل خود را بهبود بخشند: «نه عزیزم، موهای تو نمی‌ریزد. فقط پیشانی بسیار بلندی داری!»

همین روان‌شناس معتقد است که مردان با دروغ گفتن، می‌خواهند خود را بهتر از آنچه هستند، جلوه دهند.  او می‌گوید، مردان برای این دروغ می‌گویند که بدرخشند و امتیازات غیرمنصفانه کسب کنند. در ضمن، دلیل آسیب رسیدن به سلامتی مردان، توصیه هم نمی‌شود که هر شب، با کمک داروی معجزه‌آسای راستگویی، یعنی نوشیدنی، آن‌ها را به گفتن حقیقت وادار کنیم.



اما یک زن زمانی (به حق) مشکوک می شود که مردی که در وضعیت عادی، آن قدر کم صحبت می کند که می توان صحبت های یک روز او را به راحتی روی یک تمبر جا داد، ناگهان مدتی طولانی حرف بزند. در این صورت زن می تواند تصور کند که او در حال پنهان کردن موضوعی است یا دچار مشکل شده است.

اما فقط این که او زیاد حرف می زند، نباید موجب بدگمانی ما شود. بلکه چیزهایی هم که می گوید، برای تشخیص به موقع دروغ گویی کفایت می کند.

رایج ترین دروغ های مردان

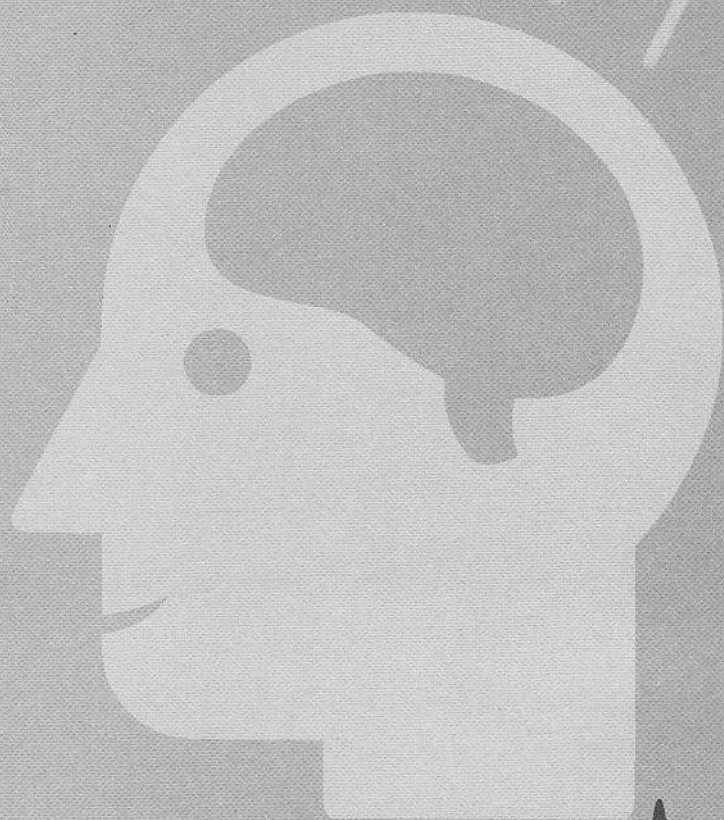


- «به تو تلفن خواهم کرد!»
- «فردا این کار را انجام خواهم داد!»
- «فقط یکی نوشیده ام!»
- «این را من هم می توانم تعمیر کنم!»
- «تا کنون به آن جور خانه ها نرفته ام!»
- «این را به من نگفته بودی!» (حرف زده ام؟ یعنی من واقعاً با یک زن حرف زده ام؟)
- «یک مرد فوق العاده ام!» (دست کم دو سوم تمام مردان ادعا می کنند که بسیار قوی و فوق العاده اند).
- بدون من این جا هیچ کاری پیش نمی رود!
- امروز دست کم یک ساعت ورزش کردم!
- البته به حرف تو گوش می کنم!
- آن خانم چندان هم زیبا نیست (ظاهراً در باره زنانی صدق می کند که مردان با آنها سروکار دارند)
- فقط یک دقیقه طول می کشد.
- من گریه ها را دوست دارم!



در ضمن: حتی فریاد تارزان هم حقیقی نبود.
فریادش ترکیبی از نعره شتر، ناله کفتار و آرشه

ویولن بود.



۸.

رابطهٔ خصوصی

چیزهایی که زنان هرگز نباید حین مهرورزی بر زبان بیاورند



- وقتی از آن‌ها سؤال شد که پیش از این چند دوست داشته‌اند، حقیقت را بگویند.
- وقتی از آن‌ها سؤال شد که دیگران چگونه چطور بوده‌اند، حقیقت را بگویند (مثلاً هیجان‌انگیز، جذاب، فوق‌العاده و باهوش).
- این اتفاق برای هر کسی می‌افتد (اولاً او هر کسی نیست و ثانیاً این اتفاق تا کنون هرگز برای او نیفتاده است!)
- «من بچه می‌خواهم!»
- «یک دقیقه صبر کن تا بیایم.»
- «این بوی عجیب از چیست؟»
- «آه، چه بانمک!» یا «آیا اجداد تو ژاپنی بوده‌اند؟»

بدن انسان بسیار پیچیده است. دست کم برای یک مرد که این طور است. او می تواند تمام بخش های اتومبیلش را به درستی تشریح کند و نام ببرد، اما گاهی حتی ابتدایی ترین اطلاعات را در باره جسم دیگری ندارد.

با این اطلاعات بسیار ناچیز، تعجبی نیست که قدر زن را نمی داند و احساس خود را با کلماتی بیان می کند که ما احساس می کنیم هنرپیشه فیلم های مبتذلیم. البته او می تواند با کمک ما یک بار برای همیشه یاد بگیرد که ما سرخس نیستیم! اما مردان همان قدر که از پرسیدن راه تنفر دارند، از اعتراف به این که هیچ اطلاعی از آناتومی ما ندارند، اجتناب می کنند.

به این ترتیب کم حرفی مزمن مردان توجیه می شود. در صورتی که کلمات دست کم به اندازه رفتارها در رابطه خصوصاً جذابیت دارند.

مرد می گوید: منظورش این است:

چگونه جلوگیری کنیم؟ / من که نباید جلوگیری کنم؟

تخیلات خود را برایم تعریف کن! / امیدوارم دو زن در تخیلات او باشند...

خوشت می آید؟ / پس او دیگر چه می خواهد؟

از این کار خوشت می آید؟ / چقدر دیگر باید در گوش او فوت کنم؟

بهرتر نیست چیز دیگری را امتحان کنیم؟ / باید دید که چه نظری در باره وحشی گری دارد!

باااه!

دست کم ده دقیقه شد.

آرهههه!

پس چرا تمام نمی شود؟

باز هم می توانم!

دیگر نمی توانم!

چطور بودم؟

آیا تا کنون تجربه به این خوبی

داشته ای؟ (دیوانه شده ام؟ آیا

واقعاً می خواهم این را بدانم؟)

۹.

بچه‌ها، بچه‌ها



از دید مردان، هیچ‌گاه زمان مناسبی برای بچه‌دار شدن نیست. او باید در کارش موفقیت کافی کسب کند، تمام جهان را بگردد و از این زندگی دو نفره لذت ببرد. هنوز در حال کارآموزی است، هنوز احساس پختگی نمی‌کند، هنوز وقت دارد (بکن‌بائر را ببینید) یا آپارتمان، زیادی کوچک است. مردان از بچه‌دار شدن، وحشت دارند. گرچه نباید درد آن را تحمل کنند. احتمالاً شخصی که شب‌ها از خواب بیدار می‌شود و نوزاد ناآرام را در آپارتمان می‌گرداند هم آن‌ها نیستند. بچه برای اکثر مردان، به معنای محدودیت مطلق آزادی‌های شخصی آن‌هاست. برای فرار از این وضعیت وحشتناک، بهانه‌های مختلفی به ذهنشان می‌رسد:

منظورش این است:

مرد می‌گوید:

لعنت! پس اگر اتاق مهمان را به
بچه اختصاص دهیم، من قطار
اسباب‌بازی خود را کجا سر
هم کنم؟

بچه؟ مگر ما جا داریم؟

<p>دوست ندارم در ردیف دوم قرار بگیرم.</p>	<p>دیگر برای خودمان وقت نخواهیم داشت.</p>
<p>خیلی راحت می توانم از گریه و سروصدای بچه صرف نظر کنم، ولی از رفتن به کافه و کارت بازی با دوستانم، نه.</p>	<p>می خواهم از زندگی ام لذت ببرم!</p>
<p>خودم هنوز بچه ام!</p>	<p>با پذیرفتن مسئولیت، مشکل دارم.</p>
<p>وضعیت بیولوژیکی تو چه اهمیتی برایم دارد؟ هنوز چند دهه برای پدر شدن وقت دارم.</p>	<p>هنوز وقت داریم.</p>
<p>کمک! باید موتورسیکلتم را بفروشم!</p>	<p>نمی توانیم مخارج یک بچه را تأمین کنیم!</p>
<p>وای، امان از تغییرات روحی بعد از زایمان!</p>	<p>تو تازه حسابی خود را لاغر کرده ای!</p>
<p>مجبور می شویم به هتلی برویم که مخصوص خانواده هاست و آن جا هم هزاران بچه همزمان فریاد می زنند!</p>	<p>ما هنوز باید چیزهای زیادی را در این جهان ببینیم!</p>
<p>وقتی آن قدر پیر شدم که دیگر دل و دماغ سفر نداشتم. متأسفانه آن وقت او هم دیگر پیر شده است.</p>	<p>در چنین دنیایی، بچه دار شدن هیچ عاقلانه نیست!</p>
<p>به اندازه کافی با خودم درگیری دارم.</p>	<p>من بچه دوست ندارم!</p>

دوران حاملگی

حاملگی، بیماری نیست.	حمل چند کیسه نایلون که کار مشکلی نیست!
هم آغوشی؟ نمی دانم درست باشد یا نه...	چون اولین چیزی که بچه ام از من می بیند...
درست عین پدرش است!	تصویر سونوگرافی در هفته هشتم حاملگی
یک جرعه نوشیدنی میل داری؟	کاش از اول متوجه شده بودم که مشکل الکل دارد...
ما حامله هستیم.	این کاملاً عادی است که من هم چند کیلویی اضافه وزن پیدا کنم.

زایمان

میلیون ها زن قبل از تو این کار را انجام داده اند.	این بازی ها را درنیاورا!
ما می خواهیم که زایمان طبیعی باشد!	دست کم تا زمانی که او بچه دار می شود.
کادوی زایمان؟ مگر همین کوچولو هدیه کمی است؟	ورشکسته می شوم!

تو زن هستی یا من؟

رسیدگی به بچه؟ در
این برهه زمانی؟

ژن من!

چه بچه قوی و
نیرومندی!

بچه‌ها

تجدیدی در فیزیک.

این را از من که به ارث
نبرده است!

چون من که نباید خانه را مرتب
کنم.

بچه را راحت بگذار!

و من هم شب‌ها راحت
می‌خوابم.

شیر دادن به بچه؟
معلوم است، بهترین چیز
برای یک بچه است!

عضو تیم فوتبال نوجوانان منطقه.

پسر من است دیگر!

چه بد شد! بچه دارد در زمین
بازی گریه می‌کند!

بچه تو است دیگر!

اعصابم خرد شد!

مگر من بچه می‌خواستم!

بهتر است که به همین صورت
هم باقی بماند!

جلسه اولیا و مربیان؟
من که هیچ کس را آنجا
نمی‌شناسم!

مگر من دلکتم؟

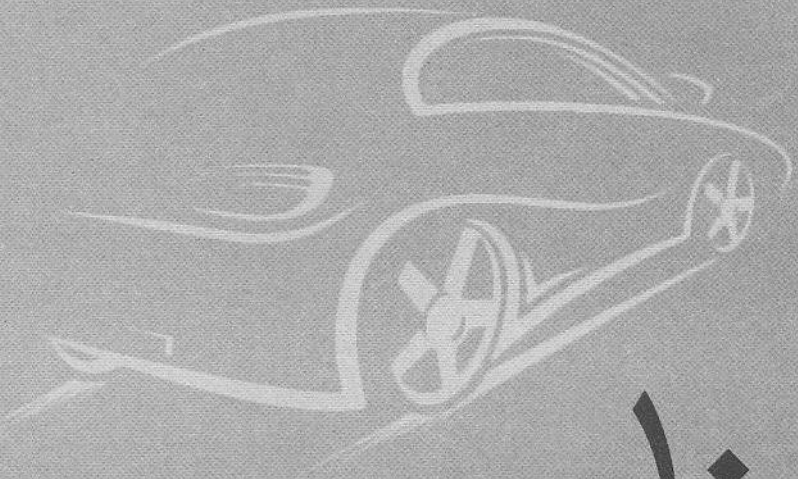
تولد بچگانه بگیریم؟

در این صورت دیوانه می شدم.

خیلی دلم می خواست
جای تو باشم!

آخیش!

آه، چه حیف که
بچه‌ها خوابیده‌اند!



۱۰.

خرید کردن



مغازه‌هایی که ابزار فنی و وسایل الکترونیکی می‌فروشند و نمایشگاه‌های اتومبیل، مغازه‌هایی هستند که مردان در آن‌ها حس خوشایندی دارند. در آن‌جا افرادی با هم ملاقات می‌کنند که به لحاظ روحی با هم سازگارند. مردانی که می‌دانند یک کابل پرینتر می‌تواند زندگیشان را تغییر دهد و این که ۲۵۰ راه مختلف برای تعمیر یک شیر آب وجود دارد. البته باید به طور مفصل در تمامی این موارد با فروشنده صحبت کنند. حین این که ما با حالتی در مانده ایستاده‌ایم و شاهدیم که چگونه تمام سهمیه صحبت یک هفته‌شان را با یک فروشنده مصرف می‌کنند.

بنابراین اگر مرد را برای خرید یک آمپلی فایر بفرستیم، شاید کمی دیر کند، اما مطمئناً با یک آمپلی فایر به خانه می‌آید، و نه مثل خرید سوپرمارکت که با سفارش ماکارونی می‌رود و با صابون باز می‌گردد. به این دلیل است که ماکارونی برای مردان معنای خاصی ندارد. خرید ماکارونی زیادی بی‌اهمیت و بدون هیچ ماجراجویی است.

زیرا مردان هنگام خرید هم به موفقیت، رقیب و غنیمت‌جنگی می‌اندیشند. آن‌ها باید دستگاه برقی آسیاب کردن فلفل را بخرند که می‌توان یک جنگل را با آن پودر کرد یا یک چاقوی استیک که می‌توان عمل جراحی قلب باز با آن انجام داد... برای ما که پنج ساعت در شهر جستجو می‌کنیم تا لباسی بیابیم که ما را ده کیلو لاغرتر نشان دهد، راه، هدف است. این کار برای مردان، تلف

کردن محض وقت است. آن‌ها می‌خواهند به سرعت زنان را به دست آورند و نه این‌که ساعت‌ها مقابل آینه بایستند و خرید کردن آن‌ها را تماشا کنند.

به همین دلیل هم راه‌های مخصوص خود را دارند که از زیر بار خرید شانه خالی کنند یا دست‌کم زمان آن را کوتاه‌تر کنند. آن‌ها چیزی را که یک زن به عنوان «بعد از ظهری زیبا در شهر» پیش خود تصور می‌کند، «جهنم» می‌خوانند. ظاهراً در این امر هم موفقند. چون بر اساس تحقیقات به عمل آمده زنان وقتی با مردان به خرید می‌روند، نصف زمانی که با دوست خود به خرید رفته‌اند، در فروشگاه‌ها جستجو می‌کنند. بعد هم مردان آلمانی از تمام مردان اروپایی کم‌تر خرید می‌کنند! متوسط خرید مردان در اروپا ۲۴ درصد و متوسط خرید مردان در آلمان ۱۶ درصد است!



منظورش این است:

مرد می‌گوید:

هیچ اهمیتی ندارد که چهار سایز برایم بزرگ است. مهم این است که بالاخره به خانه برویم.

من این کت و شلوار را برمی‌دارم.

زیادی گران است!

این لباس اصلاً به تو نمی‌آید!

می‌خواهم به خانه بروم!

خب، این را بردار!

<p>شاید اگر کمی بیش تر طول بدهم، حوصله اش از خرید سر برود.</p>	<p>من کُند نیستم!</p>
<p>اگر با همین سرعت برویم، شاید نیم ساعت دیگر به فروشگاه لوازم الکترونیکی برسیم.</p>	<p>فقط یک میانبر کوچک است.</p>
<p>مگر شورت های نخ نما چه عیبی دارند؟</p>	<p>به لباس نو نیازی ندارم. تمام لباس هایم هنوز بسیار نو هستند.</p>
<p>آخر مگر می شود که یک زن دو شلوار مشکی داشته باشد؟</p>	<p>تو که شبیه این را داری! به این نیازی نداری.</p>
<p>مگر دیوانه شده ای؟</p>	<p>می توانی از یک فروشگاه ارزان تر خرید کنی.</p>
<p>واقعاً من این را گفتم؟</p>	<p>هر دو را بردار!</p>
<p>البته به یک مانکن بیش تر می آید.</p>	<p>البته که می توانی این را بپوشی!</p>

چطور می توان او را به خرید برد

یک روز خرید موفق، از نظر مردان چیست؟ برداشت مردان از یک خرید موفق، تنوع در خرید، به اضافه قیمت مناسب اجناس، در شلوارهایی خلاصه می شود که در قسمت زانو (بالا یا پایین آن) زیپ می خورند و می توان آن ها را به دلخواه به شلوار معمولی یا شلوار زیر یا بالای زانو مبدل کرد. دلیل این علاقه:

می‌توان از آن‌ها در شکل‌های مختلف استفاده کرد. شلوار کوتاه، برمودا و بلند. با خرید یک شلوار در واقع صاحب سه شلوار شده‌اند.



این شلوار تعداد زیادی زیپ دارد و به این ترتیب اگر حوصلهٔ مرد سر برود، امکان سرگرم شدنش فراهم است (برای مثال: وقتی زن سر او غر بزند که چرا باز حوله‌ها را خیس روی زمین حمام انداخته است).



این شلوار تعداد زیادی جیب دارد که او را یاد گنج‌های پنهان فیلم‌های مورد علاقه‌اش می‌اندازد.



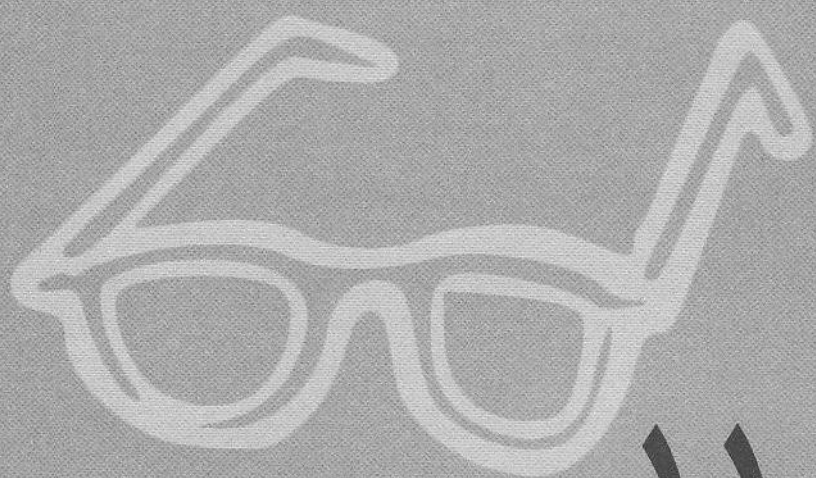
این شلوار، تمایل مردان را برای کشف چیزهای جدید و بازی‌های فکری، ارضا می‌کند (برای مثال «کارت پارک را در کدام جیب گذاشته بودم؟»).



و بالاخره این شلوار به فردی که آن را بر تن دارد، این احساس را می‌دهد که تجهیز شده و آمادهٔ هر اتفاق ناگهانی است. البته در صورتی که باز بخواهد جهان را نجات دهد. بعد او قسمت پایینی شلوار را جدا می‌کند و با پاهای عضلانی‌اش در میان طوفان شنا می‌کند تا به زیرزمین برسد. یا چیزی شبیه به این. بنابراین خرید بعدی را وقف تهیهٔ چنین شلواری برای او بکنید. او را وسوسه کنید که با خرید آن شلوار، در پول صرفه‌جویی کرده است، می‌تواند با آن ماجراجویی کند و وظایف زیادی را بر عهده بگیرد.



یا در آینده او را در خانه بگذارید و با بهترین دوستان به خرید بروید.



۱۱.

مرد در دوران

کهولت



در مقایسه با زنان، وضعیت مردان خوب است، چون مردان برعکس زنان، پیر نمی شوند. گرچه شما باید این را بدانید: او هم پیر می شود، این بد نیست، چون به اصطلاح پخته تر می شود.

ضمن این که ما زنان خود را خسته پیر نشدن می کنیم، هر چروکی را با یک کرم مخصوص، با عشق تمام ماساژ می دهیم، در صورت لزوم دست به عمل جراحی زیبایی می زنیم، بوتاکس تزریق می کنیم یا پوست تمام بدن خود را می کشیم، ورزش می کنیم و به یوگا روی می آوریم، مردان طوری رفتار می کنند، گویی هر سال که از تولدشان می گذرد، به دلپذیری خوراک گوشت گوساله است.

البته این هم دروغ است، زیرا یک مرد عادی هم از پیر شدن ناراحت می شود. او هم به عکس های اولین اتومبیل خود با اشتیاق می نگرد، پنهانی به کاپ هایی نگاه می کند که در دوران جوانی گرفته است و بیش تر از این که به فرزندان خود رسیدگی کند و نگران آن ها باشد، به باقی مانده چند تار موی سرش می رسد و نگران ریختن آن ها است.

چون، دانستن این نکته بسیار مهم است، مرد هم از این که می بیند دوران شکوفایی اش به پایان می رسد و دیگر آن جوان پرهیجان نیست، بلکه مردی مهربان و مسن شده است رنج می کشد؛ اما، مثل همیشه، در این مورد هم حرف نمی زند. به همین دلیل آشنایی به موقع با نشانه های زیرکانه پنهان شده

«دوران یائسگی مردانه» و واکنش متناسب در مقابل آن‌ها مهم است. بهتر است این کار را قبل از این‌که بودجه تمام خانواده را خرج یک دختر بیست ساله و خرید یک مزرعه در توسکانا کند، انجام دهیم.

از کجا متوجه می‌شویم که یک مرد به دوران یائسگی رسیده است:



- کت چرم و عینکی می‌خرد که شیشه‌اش آینه‌ای است.
- جای نوشیدنی‌های همیشگی، نوشیدنی‌های نیروزا می‌نوشد.
- قرص‌های عجیب و غریب مصرف می‌کند، چون بعضی مردان هنرپیشه ادعا کرده‌اند که با خوردن این قرص‌ها موهایشان مجدداً درآمده است.
- اگر قرص‌ها اثر نکنند، مو می‌کارد. حتی اگر هنگام جرم‌گیری دندان، عرق وحشت بر وجودش بنشیند.
- یک دستگاه مخصوص ورزش شکم می‌خرد. مثل دیوانه‌ها شروع به بدنسازی می‌کند. گرچه تا همین اواخر اصلاً نمی‌دانست بدنسازی چیست.
- یک موتورسیکلت بزرگ یا اتومبیل شیک می‌خرد. اگر پولش به خرید دو قلم مذکور نرسد، برای آخر هفته یکی از آن‌ها را مطابق با سلیقه خود کرایه می‌کند.
- در پیری، در سنی که دیگران و شاید حتی خودش پدربزرگ شده‌اند، و البته به ندرت از همسر خود و بیش‌تر از منشی‌اش، بچه‌دار می‌شود.

✓ می‌خواهد با وجود آرتروز، یک قلعه (دست‌کم) پنج هزار متری را فتح کند.

✓ موهایش را طوری آرایش می‌کند که روی گوشش را بگیرد.

✓ یک نصفه تیوب ژل روی آن چیزی می‌مالد که خود، نامش را مو گذاشته است.

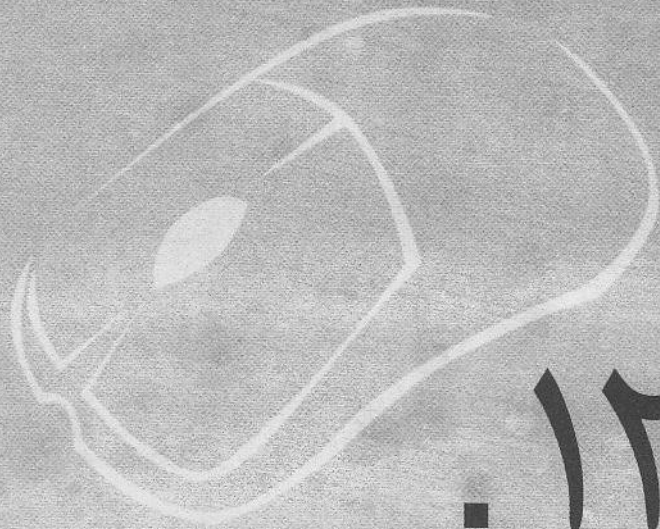
✓ شورت‌های گران‌قیمت، تنگ و مارک‌دار می‌پوشد.

✓ ناگهان از لغاتی مانند «با حال» و «ضد حال» استفاده می‌کند و کانال‌های موسیقی را در تلویزیون تماشا می‌کند.

✓ چند مرتبه در روز به خود ادوکلن می‌زند، گویی می‌خواهد حیوانات وحشی را فراری دهد.

✓ آبنه‌ نشریات زیبایی اندام و کامپیوتری می‌شود.

✓ از هرگونه کمکی در کار خانه اجتناب می‌کند. بالاخره میل دارد از حالا به بعد، دیگر مثل قدیم سستی نباشد.



۱۲.

شغل



مردان در ۲۴ ساعت شبانه‌روز، به کارهای مهم مشغولند. حتی وقتی که به نظر می‌رسد آخرین سلول‌های مغزشان نابود شده است، در حال فکر کردن در مورد برنامه‌ای هستند که گرسنگی را در جهان ریشه‌کن کنند یا یک صندلی اختراع کنند که بتواند همزمان آبجو بیاورد و در چپیس را باز کند. در هر صورت این‌طور ادعا می‌کنند. ضمن این‌که زنان با کار کردن پشت صندوق فروشگاه‌ها، در ادارات یا سلمانی‌ها فقط «کمی به مخارج خانه کمک می‌کنند» و در مقام پزشک، مین‌یاب، مددکار اجتماعی «جاه‌طلبی خود را ارضا می‌کنند»، مردان دائم در حال رسیدن به اهداف مذکورند و به بشریت خدمات ارزنده‌ای ارائه می‌کنند (حتی اگر فقط ماشین چمن‌زنی بفرشند).

بنابراین مرد نمی‌تواند نیروی ارزشمند خود را صرف انجام کارهای بی‌اهمیت روزمره مانند کمک در کارهای جزئی یا آماده کردن قهوه کند. در هر صورت تا زمانی که خانم‌های همکار وجود دارند.

خلاصه: او دائم به بهترین وجه منافع خود را تأمین می‌کند. به عبارتی کارهایی را انجام می‌دهد که نسبت زحمت (حتی المقدور کم) به تأثیر آن‌ها (آیا همه دیدند؟) ایدئال باشد.

بیهوده نیست که محققان ادعا می‌کنند، مدیران آلمانی تا ۶۰ درصد وقتشان را صرف این می‌کنند که جای کار کردن، بدرخشند. زنان

حداکثر می خواهند بدانند آیا دستگاه قهوه در بودجه در نظر گرفته شده است یا نه، ولی مردان اول از هر چیز، اتومبیل آخرین مدل از شرکت خود می خواهند.

منظورش این است:

مرد می گوید:

حال او را می گیرم. یا خواهش مراد می کند و بعد همه می بینند که او یک بزغاله مساوات طلب است. یا قهوه را درست می کند و مشخص می شود که چه کسی این جا دستور می دهد.

امیدوارم درست کردن قهوه در شأن شما باشد!

بهتر است که خوب بفهمد تا بعداً خراب کاری کند.

اجازه دارم، جمع بندی کنم؟

یعنی اخته شدن نیمه وقت!

کار نیمه وقت؟ من؟

چرا این فکر به ذهنم نرسید؟

به نظرم قابل اجرا نیست!

واقعاً فکر می کند پا به اتاق فتوکپی می گذارم؟

شما هم می توانید، کمک کنید!

کار کردن؟ مگر دیوانه شده است؟

باید ببینم وقت دارم یا نه.

نباید بگذارم این فکر به ذهنش برسد که من بیش از این کار می کنم.

مگر نمی بیند کار دارم؟

هیچ گاه نمی توانم.

حالا نمی توانم.

مطمئناً اعتراف نمی‌کند که کار
زیادی به گردنش انداخته‌ام.

اگر کارتان زیاد است، به
من بگویید!

تا آن وقت کسی را پیدا کرده‌ام
که این کار را برایم انجام دهد.

تا هفته آینده وقت ندارم.

چون من مشکل دارم. ولی من
که زن نیستم.

برای انجام این کار که
مشکلی ندارید؟

لعنت، اشتباه کردم و همه هم
متوجه شدند!

تمام آدم‌ها اشتباه می‌کنند!

دارد دو برابر تلاش می‌کند.

ما این جا اجازه اشتباه
کردن نداریم!

چه عالی که از من اطاعت
می‌کند.

امیدوارم که این کار برای
شما سخت نباشد!

او ترجیح می‌دهد، جای توضیح
دادن به من، این کار را خودش
انجام دهد.

می‌شود دقیق‌تر توضیح
دهید؟

من دستور می‌دهم، او کار
می‌کند.

ما یک تیم هستیم!

پس تا فردا خداحافظ!

می‌روم ناهار بخورم!

من با زنانی مشکل دارم که
همه چیز را بهتر از من می‌دانند.

مشکلی دارید؟



۱۳.

به این ترتیب زن او
را به حرف می آورد

درمان لال بودن مردان

سماق بمکیم؟ تلویزیون را خراب کنیم؟ نتیجه تمام مسابقات فوتبال آن هفته را قبل از اخبار ورزشی به او بگوییم؟ یا مثل قراری که با پزشک داریم، برای صحبت کردن با او هم قرار قبلی بگذاریم: «سه‌شنبه و پنج‌شنبه از ساعت ۲۰ حرف می‌زنیم!» راه بهتری وجود دارد: اول از همه باید بفهمیم چرا مردان سکوت می‌کنند؛ و سپس استراتژی متناسب با آن را اتخاذ کنیم که چگونه می‌توان یک مرد را به حرف زدن واداشت:


سکوت از خستگی

... بعد از ساعت ۱۸ به وجود می‌آید. زن دوست دارد در باره اتفاقات روز با مرد حرف بزند، ولی او اهمیتی نمی‌دهد. دلیل: مردان برای ساختن یک جمله کامل، به زمانی طولانی نیاز دارند.

چیزی که زبان آن‌ها را باز می‌کند: صبر کردن. به آن‌ها فشار نیاورید. سؤال نکنید! هرگز! فقط در این صورت است که مردان به حرف می‌آیند.


سکوت خلاق

... وقتی به وجود می‌آید که مرد، در بارهٔ وظایف بسیار مهم مانند منظم کردن جعبه ابزارش، فکر می‌کند.

چیزی که زبان آن‌ها را باز می‌کند: نباید صحبت کرد.  نباید حرف زد و باید به آن‌ها وقت داد. در این مدت می‌توانید قدم بزنید یا آشنیزی کنید. صحبت کردن، به عنوان کار اصلی زندگی، به هیچ عنوان برای مردان سرگرمی اوقات فراغت نیست.


سکوت محتاطانه

... اکثر اوقات زمانی به وجود می‌آید که مثلاً از آن‌ها بپرسیم: «به چه فکر می‌کنی؟» یا «باید با هم حرف بزنیم!» این برای مردان مانند پریدن بدون طناب از پرتگاه است.

چیزی که زبان آن‌ها را باز می‌کند: چیز خاصی را تعیین کنید: «از فردا تو حمام را تمیز می‌کنی؟» به جای این که بگویید: «تو دیگر مرا دوست نداری. وگرنه دائم حوله‌های خیس خود را در حمام نمی‌انداختی!» 

سکوت تنهایی

در این باره به هیچ عنوان نباید ضعف نشان داد! وحشت از کچل شدن؟ وحشت از اخراج شدن؟ وحشت از ناتوانی جنسی؟ مردان در موقعیت‌های بحرانی، کم‌حرف‌تر از یک صدف خوراکی می‌شوند.

چیزی که زبان آن‌ها را باز می‌کند: باید اطمینان کامل داشته باشند که اطلاعاتی که حالا در بارهٔ خود می‌دهند، از چهار دیوار خانه خارج نخواهد شد. بنابراین برای دوستانان 

تعریف نکنید که به تازگی با دیدن یک فیلم، گریه کرده است یا مادرش او را «خرگوش کوچولوی مامان» می‌خواند. هر چقدر هم که مشکل باشد.

سکوت بی‌قرار

... بعد از سؤالاتی مانند: «آیا خیلی چاقم؟» به وجود می‌آید. چون اگر بگوید: «نه.» حرفش باور نمی‌کنیم. اگر بگوید: «بله.» باید ظرف پنج دقیقه آینده خانه را ترک کند و اگر بگوید: «من زنان چاق‌تری هم دیده‌ام.» کامپیوترش را آتش می‌زنیم.

چیزی که زبان آن‌ها را باز می‌کند: هیچ کاری. اگر واقعاً می‌خواهید بدانید که چاق‌تر شده‌اید، یک راه بسیار ساده وجود دارد: روی ترازو بروید.



سکوت اسرارآمیز

... وقتی از موضوعی هیچ‌گونه اطلاعی ندارد، این را بهترین راه می‌داند. امیدوار است ضرب‌المثل «آب‌های آرام، عمیقند» ما را تحت تأثیر قرار دهد.

چیزی که زبان آن‌ها را باز می‌کند: گفتگو را به موضوعاتی بکشانیم که از آن‌ها اطلاع دارد. این کار موجب تقویت اعتماد به نفسش می‌شود.

البته امکان دارد که استماع یک تک‌گویی دو ساعته در باره نرم‌افزار جدید، برای ما کسالت‌بار باشد. باید قبلاً در باره‌اش فکر کنیم.



روش‌های دیگر به حرف آوردن او:



✓ حضور تماشاگر. به مجریان مذکر تلویزیون، تک‌گویی هم‌لت و سخنرانی‌های مخوف فیدل کاسترو، فکر کنید که گاهی ده ساعت طول می‌کشید.

✓ احساس باهوش‌ترین بودن، در غیر این صورت وارد هیچ بحثی نمی‌شود. گرچه در حوزه برقراری ارتباط متخصص است. «شایستگی» در فهرست ویژگی‌های مورد علاقه مردان، مکان خاصی دارد.

✓ اگر در حال انجام کاری است، اعتراض نکنید (مثلاً اگر بعد از یک مشاجره صورت خود را اصلاح می‌کند، شاید می‌خواهد بعد از آن، با شما آشتی کند). مردان قادر نیستند در آن واحد، دو کار را انجام دهند.

✓ حتماً از کلمه «کوتاه» استفاده کنید — یعنی «می‌شود خیلی کوتاه در باره تعطیلات، با هم حرف بزنیم؟» و نگوئید: «یک روز وقت خود را به من بده تا با هم حرف بزنیم!»

✓ تلویزیون را خاموش کنید، چون از زمان کشف این جعبه جادویی، زمان گفتگوی زوجها به طرز فاحشی کاهش یافته است.

حقایق، حقایق، حقایق، البته چندان جالب نیست که مردان ساعت‌ها در باره مزایای خرید یک دستگاه ویدئوی جدید بحث می‌کنند، اما وقتی می‌خواهیم با او برای آینده‌ای مشترک برنامه‌ریزی کنیم، فوراً لال می‌شوند.

ولی خب، مردان همین‌طورند دیگر. بهترین راه این است که با موضوع مورد علاقه آن‌ها شروع کنیم (برای مثال بالا رفتن قیمت بنزین، اصلاحات سیاسی در کشورهای عربی، مدل جدید آئودی و شیر آبی که هنوز چکه می‌کند)، فقط برای این‌که مطمئن شویم در این میان، زبان او را قطع نکرده‌اند.

چه چیزهایی را نباید هرگز از مردان پرسید

«اگر چاق و زشت باشم، باز هم مرا دوست خواهی داشت؟»
 چه سؤال احمقانه‌ای! البته که نه! اگر او هم زشت و چاق باشد، ما او را دوست نخواهیم داشت.

«اگر حالا مرا در خیابان می‌دیدید و نمی‌شناختی، آیا باز هم عاشقم می‌شدی؟»

یک گفتگوی جذاب از نظر مردان وجه شرطی ندارد.

«اگر من بمیرم، تو چه می‌کنی؟»

چه باید بکند؟ بیمه عمر را می‌گیرد و از یک هنرپیشه جوان زیبا سؤال می‌کند آیا روز جمعه وقت دارد با او ناهار بخورد؟
 «به چه فکر می‌کنی؟»

مطمئناً آن چیزی را نخواهیم شنید که دوست داریم بشنویم. یعنی: «به تو. عزیزم به تو فکر می‌کنم و این‌که تو چه زن فوق‌العاده، جذاب، زیبا، باهوش و قابل‌تحسینی هستی.» و نه واقعیت را: «به هیچ چیز!» این فقط موجب ناراحتی می‌شود. احتمالاً بهترین جواب را آل بوندی به این سؤال داد که گفت:
 «اگر می‌خواستم تو بدانی، حرف می‌زدم و فکر نمی‌کردم.»

«چرا مرا دوست داری؟»

اگر او می‌توانست با کلمات خود ما را ذره‌ای راضی کند، کارمند بیمه نبود، بلکه برنده جایزه ادبی نوبل می‌شد. چون اگر بگوید:

«چون تو بسیار باهوش هستی!» این سؤال در ذهن ما به وجود می‌آید: «پس من به اندازه کافی زیبا نیستم؟» و اگر بگوید: «چون تو بسیار زیبا هستی!» می‌توان فکر کرد: «پس مرا این قدر احمق فرض می‌کند؟» خلاصه جواب او در هر صورت غلط خواهد بود؛ و کدام مرد است که در درازمدت، با این موضوع کنار بیاید که جواب‌هایش همه غلطند؟

و تازه: مگر همین کافی نیست که او شما را دوست دارد؟
«رابطه ما دقیقاً به کجا ختم می‌شود؟»

به بن‌بست، البته اگر همچنان به سؤالات احمقانه خود ادامه دهیم. چون مردان عاشق فیلم‌های تخیلی‌اند و با کمال میل پیش خود تصور می‌کنند که به زودی دارویی برای جلوگیری از ریزش مو کشف می‌شود، ولی درست برعکس ما، برنامه‌ریزی آن‌ها فراتر از نسخه جدید ویندوز نمی‌رود. حتی وودی آلن هم می‌گوید: «مردان اصلاً حس زمان ندارند.» این مرد در تمام فیلم‌هایش با هنرپیشه‌های زنی بازی می‌کند که به راحتی می‌توانند نوه‌هایش باشند.

«رابطه تو با همسر یا نامزد سابق، چگونه بود؟»

آیا واقعاً می‌خواهیم بدانیم؟


«آیا من از بهترین دوست تو، همکار تو، همکار خودم و تمام زنان کره زمین، چین و چروک‌های کم‌تری دارم، زیباترم، لاغرترم، بامزه‌ترم، حاضر جواب‌ترم، باسوادترم، باهوش‌ترم، باکلاس‌ترم و زرنگ‌ترم؟»


مگر مردان به اندازه کافی دروغ نمی‌گویند؟ آیا باید زمینه را برای دروغ‌های بعدی آن‌ها کاملاً آماده کنیم؟ مگر ما دائماً به آن‌ها می‌گوییم که زیباتر از برد پیت، مردانه‌تر از جورج کلونی، جذاب‌تر از کیانو ریوز، باهوش‌تر از استیون هاوکینگ، بهتر از یورگ تادئوس و تحسین برانگیزتر از آلبرت شوایتسر هستند؟ مگر این قدر وقت داریم؟ نه!




۱۴.

چیزهای دیگری
که زنان باید بدانند

 محققان انستیتوی تغذیه آلمان به این نتیجه رسیده‌اند که «غذای خوب، وضعیت روحی مردان را بیش‌تر از زنان بهبود می‌بخشد. غذا به عنوان جایزه‌ای برای یک روز کاری مشکل، به آن‌ها این احساس را می‌دهد که تأیید شده‌اند.» مردان، موجوداتی گوشت‌خوارند. مرد آلمانی به طور متوسط روزانه ۷۰/۷ گرم گوشت می‌خورد (بدون احتساب کالباس و کنسروها).

 مردان عاشق لباس‌های زنانه‌اند (حتی برخی دوست دارند که آن‌ها را خودشان بر تن کنند). پنج تا ده درصد مردانی که در آمریکا به بیمارستان منتقل می‌شوند، لباس‌زیر زنانه بر تن دارند.

 تقریباً تمام مردان، دقیق‌تر بگوییم ۹۳ درصد آن‌ها در توالت مطالعه می‌کنند. مدت مطالعه ۴۷ درصد آن‌ها تا پنج دقیقه و ۲۹ درصد تا پانزده دقیقه است و ۱۷ درصد آن‌ها در آپارتمانی زندگی می‌کنند که دو توالت دارد، زیرا آن‌ها به دلیل مطالعات طولانی خود در توالت که حتی گاهی به سی دقیقه هم می‌رسد، توالت را به انحصار خود در می‌آورند. بعد استدلال می‌کنند که توالت تنها مکانی در خانه است که هیچ‌کس مزاحم آن‌ها نمی‌شود و می‌توانند در آرامش مقاله مورد علاقه خود را مطالعه کنند. ما بسیار خوشحالیم که آن‌ها اصولاً چیزی می‌خوانند!

مادر یک مرد برایش مقدس است. ۶۱ درصد از مردان احترام بسیار زیادی برای مادر خود قائلند.



۱۷ درصد مردان در حمام آرایش روزانه خود را انجام می‌دهند، ۱۶ درصد وقت خود را صرف «درست کردن مو» می‌کنند، ۱۳ درصد کفش‌های خود را تمیز می‌کنند و ۱۰ درصد آن‌ها در حمام سیگار می‌کشند. وحشت از ریزش مو، یکی از مواردی است که بالای فهرست ترس‌های مردان، قرار دارد.



فقط ۶۲ درصد مردان هر روز لباس‌زیر خود را عوض می‌کنند. ۳۱/۷ درصد هر دو یا سه روز و ۴/۵ درصد هفته‌ای یک مرتبه این کار را انجام می‌دهند. ۹ درصد هفته‌ای یک مرتبه به حمام می‌روند.



۴۹ درصد مردان اضافه وزن دارند، ولی فقط ۱۳/۸ درصد آن‌ها به اضافه وزن خود معترفند.



اکثریت مردان ادعا می‌کنند که هنگام تماشای تلویزیون کاملاً آرامش دارند.



۵۳ درصد می‌توانند تصور کنند که تا پایان عمر، با همسر خود خوشبخت زندگی می‌کنند.



۴۰ درصد از این‌که زن، هنگام رابطه جنسی زیادی حرف بزند یا بخندد، ناراحت می‌شوند.



۵۷/۷ درصد مردان حاضرند، هر کاری از دستشان برمی‌آید انجام دهند تا همسر سابق خود را به خانه بازگردانند (چه حیف که این کار را زودتر انجام نمی‌دهند!)





۱۵.
بهترین نکته
(در پایان)

در واقع کنار آمدن با مردان، بسیار ساده است. به درک کردن آن‌ها نیازی نیست. فقط باید قواعد فوق را رعایت کرد:

مردان به گفتگوهای صریح، جملات ساده و دستورات روشن نیاز دارند. آن‌ها تحلیل و بازی با کلمات را درک نمی‌کنند. برای مثال زن می‌گوید: «یک رستوران ایتالیایی در خیابان ما افتتاح شده است.» مرد فکر می‌کند: «از نظر من که اشکالی ندارد!» و متأسفانه فکر نمی‌کند: «او هوس غذای ایتالیایی کرده است!»

یک مرد باید همیشه اولین و بهترین فرد باشد.

یک مرد باید همیشه صاحب بزرگ‌ترین و جنجالی‌ترین چیزها باشد. این موضوع در باره اتومبیل و حتی ویروس یک بیماری هم صدق می‌کند.

مردها دست به کارهای عجیبی می‌زنند. نباید از کارهای آن‌ها متعجب و به خصوص عصبانی شویم. مردها تا حد زیادی «ضد غرولند» هستند. اگر در اولین سال ارتباط خود، کاری را انجام ندهند، بعد از ۱۵۴۳ میلیون بار سرزنش هم آن کار را انجام نخواهند داد.

حتی اگر گاهی این‌طور به نظر برسد که مردها دوست دارند، آن‌ها را لوس کنیم، در واقع از این کار خوششان نمی‌آید. چنان‌که دوست ندارند با مادر خود ازدواج کنند.

مردها با ما تفاوت دارند. شاید این جمله، احمقانه و بسیار ساده به نظر برسد، ولی با این احوال خیلی از زنان همیشه این واقعیت ساده را فراموش می‌کنند. یک بار دیگر تکرار می‌کنیم: مردها بهترین دوست ما نیستند، از خرید خوششان نمی‌آید، دوست ندارند سه ساعت تمام ناز و نوازش کنند، از این تنفر دارند که کسی مزاحم تلویزیون تماشا کردنشان شود و دوست ندارند در جمع دوستان آن‌ها را «موشی موشی» صدا کنیم.

و به این دلیل و با وجود این، به شما اطمینان می‌دهیم اگر نکات ذکر شده را رعایت کنید، زندگی با یک مرد، بسیار فوق‌العاده، هیجان‌انگیز و بادوام می‌شود.